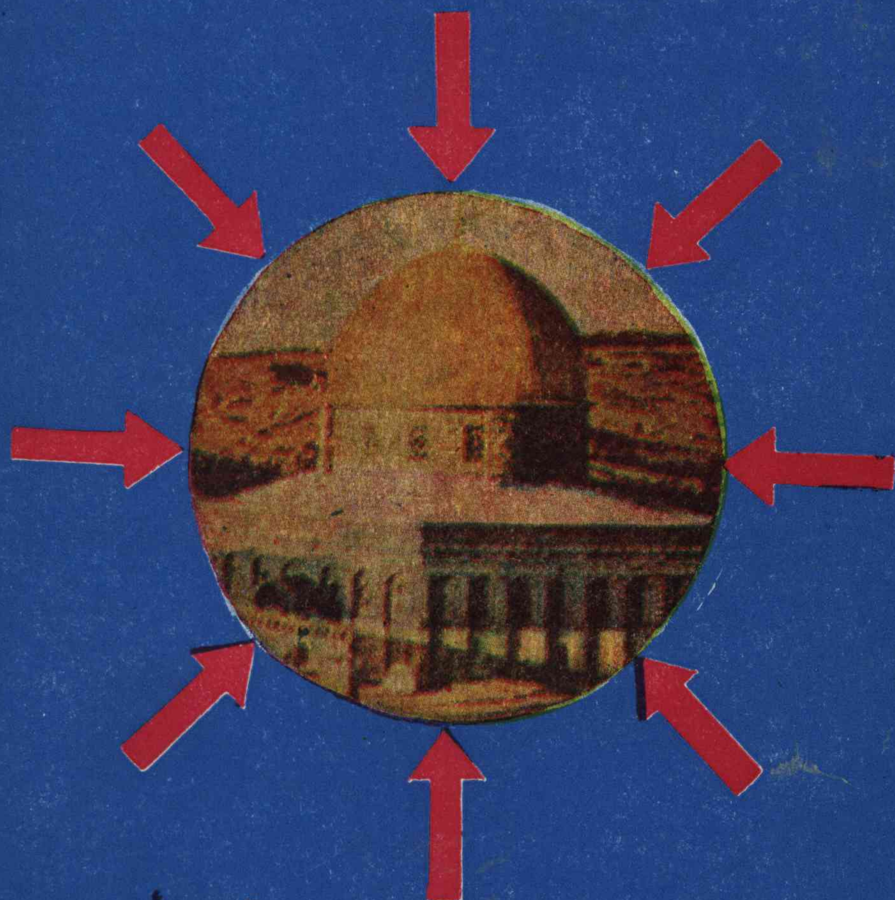
اسلام و عملکردهای استعمار



اثر: سید قطب

ترجمهٔ:
اسدا... محمود

اسلام و عملکردهای استعمار

به ضمیمهٔ

دو مقالهٔ دیگر

اثر مجاهد و متفکر شهیـــد

سید قطب

ترجمـــهٔ :

اسداله محمود

* اسلام و عملکردهای استعمار
بەضمیمهٔ دو مقالهٔ دیگـر
* اثر: استاد سید قطب
* ترجمهٔ: اسدالله محمـودی
* اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱
* حروفچینی وتنظیم‌صفحات: ۷ تیـر

انتشارات اسـلامی ـ ناصرخسرو، پاساژ مجیدی، تلفن ۵۳۹۶۹۸

این ترجمهٔ ناقابل را

به استاد عزیز و ارجمندم

آقای یدالله اسدالله‌ی

تقدیم می‌نمایم .

فهرست مطالب

«بنام خدا»

مقدمه:

اینک که امت قهرمان ایران به اتکاء قدرت لا یزال الهی و رهبری شایسته امام امت خمینی توانست تمامی زنجیرهای اسارت و بندگی چندین هزار ساله را بگسلد، ودرنتیجه طاغوت وهوادارانش را برای ابد در گورستان تاریخ مدفون نماید.

اینک که، فعالیت پی‌گیر گروههای مختلف داخلی وخارجی وابسته به قدرت‌های شرق و غرب آغاز شده و هر یک هم چهرهٔ کریه مکاتیب‌ضدانسانی‌خود را در زیرماسکهای‌بظاهرفریبنده پنهان‌نموده تا کسی از ماهیت حقیقی آنان با خبر نشود، و با بکار بردن الفاظ و کلمات زیبا ولی بی‌محتوا سعی‌دارند اذهان‌عموم‌را نسبت بقوانین زنده و پویای اسلام مشوب نمایند.

اینک‌که‌پیروزی انقلاب‌شکوهمندما، منافع دولتهای‌استعمارگر بویژه‌آمریکا را به‌مخاطره‌انداخته، بطوریکه‌دائماً" درصدد طرح‌نقشه‌ها و تدابیر مخرب و ویران کننده سیاسی علیه انقلاب ما است.

دراین لحظات پرالتهاب و سرنوشت ساز، ضرورت‌دارد که ما ازاین نقشه‌های‌شوم وخائنانه‌استعماربویژه‌آمریکای‌جهانخوار علیه خود آگاه‌شویم. زیرا این‌بیداری و آگاهی ماموجب میگردد تابتوانیم

جلوی راههای نفوذی استعمار شکسته خورده را مسدود نمائیم .

نویسنده توانا ومتفکر شهید ، استاد سید قطب مقالاتی را در کتاب نفیس خود بنام «دراسات اسلامیه» در رابطه با طریق عملکردهای دول استعمارگر درمناطق اسلامی ، برشته تحریر درآورده ، و هر یک از این مقاله ها بنوبه خود روشنگر خطوط نفوذ استعمار درمنطقه میباشد .

نظر به موقعیت کنونی که ما درگیری شدیدی داریم باامپریالیسم خونخوار غرب یعنی آمریکا ، ضروری دانستیم این مقالات را در رابطه با مسائل حاد روز ترجمه و در دسترس عموم قرار دهیم ، تا با مطالعه ودقت وبررسی در آنها ازنقش های شوم وعملکردهای خائنانه دولتهای استعمارگر بویژه آمریکا با خبر شده و از تفرقه و پراکندگی که یکی از خواسته های آنان است بپرهیزیم .

ازخوانندگان گرامی تقاضا می شود درصورت مشاهدهٔ هرگونه اشتباه و یا لغزشی مراتب را بآدرس ناشر ارسال دارند .

اسلام و عملکردهای استعمار

اسلام مبارزه می کند

کسانیکه از روی ساده اندیشی چنین فکر می‌کنند: مکتبی‌ازمکاتیبی که تاکنون بشریت در طول تاریخ چندین هزار ساله‌اش شناخته ممکن‌است‌که با انواع مظالم مبارزه نموده بهمان شکل که اسلام مبارزه می‌نماید، یاممکن است که ازمظلومین ومستضعفین‌حمایت‌کندهمانطوریکه‌اسلام حمایت‌مینماید، و یا ممکن است که در برابر طاغوتیان و جباران بانک زند، بهمان شکل که

اسلام در مقابل آنها ایستاده و فریاد می‌زند. کسانیکه چنین گمان می‌کنند از سه حال خارج نیست یا اشتباه می‌کنند، یا مغرضند و یا جاهل، افرادی که فکر می‌کنند آنان مسلمان هستند و سپس علیه انواع مظالم مبارزه سخت و بی‌امانی را آغاز نمی‌کنند، و در راه احیاء حقوق لگدمال شده مستضعفین ومظلومین جوامع با سعی وجدیت‌کافی عمل نمی‌نمایند وتمام نیروهای مادی و معنوی خود را در مقابل طاغوتیان و جباران بسیج نمی‌کنند...

آنهائی که چنین تفکری دارند، یا خاطی‌اند یا منافق و یا جاهل بتمام قوانین و اصول اسلام....

زیرا:

اسلام در جوهر و ذات خود یک جنبش آزادیبخش است جنبشی که از ضمیر فرد آغاز و بمحیط اجتماع خاتمه می‌یابد.

اسلام یک تفکر صحیحی به‌پیروان خود نمی‌بخشد و سپس آنان را رها نموده تا دربرابر حکومت‌های جبار و یاغی زمینی خاضع وخاشع باشند، مگر در برابر خداوند واحد و قهار.

اسلام یک تفکر صحیحی به پیروان خود نمی‌بخشد و سپس آنان‌را آزاد گذاشته تا در برابر هر نوع ظلم و ستم صابر و ساکن وخاموش باشند، خواه‌این ظلم برخودشان واقع شود یا برجامعه انسانیت و یا در هرنقطه‌ای از زمین و تحت هرگونه حکومتی.

پس اگر تو مشاهده نمودی ظلم و ستمی واقع می‌شود، واگرشنیدی بانگ مظلومی بآسمان بلند می‌شود و بعد امت اسلامی‌ای را آماده برای‌دفع این ظلم‌و نابودی ظالم و ستمکار پیدا ننمودی، بدون چون و چرا باید در وجود جامعه اسلامی درآن محیط شک و تردید نمائی. زیرا:

ممکن نیست قلبی اسلامی را بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی قبول نموده باشد و سپس به نظام ظالمانه‌ای که براساس زندان و شکنجه و اذیت وآزار مصلحین و انقلابیون راستین بناء شده تن در دهد.

این حقیقت مسلم است که یا اسلام هست یا نیست. . . اگر اسلام هست پس آن مبارزه‌ای است بدون سازش جهادی است بی‌امان و شهادتی است در راه حق و عدل و مساوات. واگر اسلام نیست. پس آنچه بین مردم وجود دارد چیزی جز ورد و ذکر و تسبیحات نیست. باین امیدکه ازآسمان خیر وصلاح، حریت وعدل برزمین‌ببارد. هرگز آسمان چیزی ازاین‌خیرات انفاق نمی‌کند زیرا خداوند یاری نمی‌کند قومی را که بخودشان‌کمک‌نمی‌کند و قوانین الهی را در مبارزه و جهاد بکار نمی‌بندند.

ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (سوره رعد)

« بدرستیکه خداوند وضعیت هیچ ملتی را عوض نمی‌کند مگر آنکه آنان خودشان را تغییر دهند».

اصولا" اسلام یک ایدئولوژی انقلابی و متحرک است.

باین معنا که با قلب و روح انسانی تماس نمی‌گیرد، مگراینکه‌منشاء انقلابی می‌شود:

انقلاب درتفکر واندیشه، انقلاب در مسیر حرکت زندگی، انقلاب در روابط افراد واجتماعات، انقلابی که‌براساس مساوات مطلق بین‌بنی‌انسان قرار دارد، و کسی را برکسی فضل و برتری نیست جز باتقوی. *ان اکرمکم عندالله اتقاکم*= گرامی‌ترین‌شما نزدخدا باتقوی‌ترین‌شمااست. و انقلابی است که‌براساس کرامت وشرافت‌انسانیت‌که هرگزبخاطرحوادث و رویدادهای دنیائی وارزش‌های‌ناقابل مادی ترک نمی‌شود. انقلابی‌است براساس‌عدالت مطلقی‌که‌هرگزتحمل‌ظلم وستم را ازکسی‌ندارد. وهرگز راضی‌به‌آن‌نمی‌شود... دراینصورت انسانی حماسهٔ این تفکر انقلابی را در خود حس نمی‌کند مگر آنکه‌در راه‌تحقق‌بخشیدن‌به‌این‌طرز تفکرخود بصورت‌یک نهاد عینی وواقعی در جامعه بفعالیت و کوشش مستمر همت گمارد. . . .

دیگر چنین‌انسانی اصلا" تحمل صبر و سکون و سکوت را نداردمگر آنکه بآن طرز تفکرانقلابی وجوشان‌خویش جامعه عمل‌بپوشاند. . . این‌است

تأویل آنچه گفتیم :

اسلام یک ایدئولوژی انقلابی و متحرک است .

کسانیکه حقیقتا" بخدا ایمان دارند .همان‌کسانی هستند که‌حقیقتا" در راه خدا مبارزه می‌نمایند و سپس همان‌هائی هستند که هدفشان ازمبارزه اعتلاء کلمه‌توحید است . وکلمه‌توحید در روی زمین تحقق نمی‌یابد مگرآنکه سایه سیاه ظلم و ستم و طغیان از روی زمین برچیده شود و همه مردم چون دندانه‌های شانه با هم برابر شوند و کسی را برکس دیگر جز باتقوی‌فضیلت نداشته باشد .

کسانیکه ظلم و ستم را در هر نوع حرکت اجتماعی می‌بینند ، و با طغیان برخورد مستقیم می‌نمایند ،ولی دست و زبانشان راعلیه طاغی وظالم بحرکت در نمی‌آورند ، در حالیکه قادرند به حرکت دست و زبان ، آنان‌در زمرهٔ کسانی‌هستند که‌اسلام درقلب و روحشان‌تجلی ننموده ، زیرا اگر پرتو نور ایمان اندکی زوایای تاریک فکر و اندیشه و قلبشان را روشن نموده بود، درهمان‌لحظه اول کافی‌بود که‌قلب و روحشان رامنقلب‌نموده‌آنان را وادارد در صحنه پیکار علیه سه طاغوت اعظم تاریخ استثمار ، استعمار واستعبادبه صورت عناصری زنده ، فعال و پر تحرک ظاهر گردنند .

اگر روح‌انسان‌دوستی‌امروزه ما را وادار می‌نماید علیه فئودال‌فاجر و سرمایه‌دار طغیان‌گر مبارزه کنیم .

و اگر روح قومیت و ناسیونالیستی امروزه ما را وادار مینماید علیه استعمارگر طاغی مبارزه کنیم .

و اگر روح آزادی خواهی امروزه ما را وادارمی‌نمایدعلیه‌طاغوتیان و جباران مبارزه کنیم .

پس روح‌اسلام گرائی ، استعمار ، فئودال و طغیان را تحت لواء یک کلمه که وجه مشترک تمام‌آنها است بعنوان «ظلم» جمع نموده و ما را وادار می‌نمایدعلیه‌آن بەمبارزه و جهاد برخیزیم بدون هیچ‌شک وتردید وجدلی .

این است مزیت عظیم اسلام در صحنه مبارزات آزادیبخش انسانی در راه حریت ، عدل و کرامت .

ممکن نیست مسلمانی قلبش روح اسلام را درک نموده‌باشد ، وبعد بسوی استعمارگران دست دراز کند . یا بآنها پیشنهاد کمک‌کند . یا روزی‌را دربرابرشان‌آرامش‌گزینند ، یا دست ازمبارزه‌مخفی وآشکارعلیه آنان‌بردارد، هر انسانی که در درون خود احساس عداوت و دشمنی ، بغض و کینه علیه استعمارگران را نکند وآتش جنگ را درتمام ابعاد گسترده خودش برضدآنها بپا ننماید بحقیقت‌که او بمکتب خود و دین‌خودخیانت‌نموده . قبل‌ازاینکه به جامعه و قوم و ملت و شرافت خود خیانت کرده باشد .

در اینصورت وای بحال کسانی که با استعمارگران تعهد دوستی و صداقت دارند !

و وای بحال کسانیکه بآنان پیمانهای ازلی و ابدی دارند !

و وای بحال کسانیکه بآنان در صلح و جنگ کمک می‌کنند !

و وای بحال کسانیکه بآنها کمک‌های اقتصادی می‌کنند در حالیکه ملت و جامعه خودشان در گرسنگی و فقر بسر می‌برند .

ممکن نیست‌مسلمانی‌قلبش روح اسلام رادرک‌نموده باشد والتفاتی به فئودال فاجر و سرمایه‌دار طاغی ننموده تا آنان در امنیت وآرامش کامل بسر برند ، ودزدیها وغارت‌ها وظلم‌های آنها را افشاءنکند . و دربرابرشان بانگ نزند ، و با دست و زبان و قلم خود تا آنجا کـه توان در بدن دارد برضد آنان قیام نکند .

هر روزی که بدون جهاد بگذرد ، و هر ساعتی که بدون مبارزه طی شود و هر لحظه‌ای که بدون عمل و کار مثبتی سپری گردد ، درضمیرمسلمان راستین گناهی ولغزشی محسوب می‌شود که کفارهٔ آن مبارزه‌ایست بی‌امان ، خستگی ناپذیر ، و حماسه آفرین .

ممکن‌نیست‌مسلمانی قلبش روح اسلام رادرک نموده باشد وتوجهی

به‌ترویج ظلم وستم وطغیان‌جوامع بشری‌ننموده تا همچنان‌این سیل‌خروشان طغیان درمسیر حرکت خود همه‌انسانهائی را که از مادر آزاد متولد شده‌اند به استعمار و بنده‌گی و اسارت خود درآورده.

جز این‌نیست که‌مسلمان با روح و فکر ومالش دعوت حق را اجابت نموده.

مالکم لاتقاتلون فی‌سبیل‌الله و المستضعفین من الرجال والنساء و الولدان‌الذین یقولون ربنا آخرجنا من‌هذه‌القریه‌الظالم‌اهلها واجعل‌لنامن لدنک نصیرا".

چرا مبارزه‌نمی‌کنید در راه‌خدا، درحالیکه مردان و زنان وکودکان مظلوم شما کسانیکه می‌گویند پرورگارا ما را از این مملکتی که سرنشینان آن ظالم هستند بیرون ببر، و قرار بده سرپرستی از پیش خود ویار وکمک برای ما بفرست.

همین که تومسلمان‌باشی‌کافیست که برضداستعمار درکمال‌شجاعت و فداکاری و بدون سازش مبارزه نمائی و اگر چنین نکردی علت واقعی‌اش را درقلب و روحت‌جستجوکن، شاید خودت را در داشتن ایمان حقیقی فریب داده‌ای، درغیراینصورت صبر و آرامش تو در راه‌مبارزه ضد استعماری ناشی از چیست؟.

همین که تومسلمان‌باشی کافیست، که بر ضد مظالم اجتماعی قیام کنی، قیامی آشکار، قیامی مداوم، قیامی شورآفرین، پس اگر چنین‌نکردی علت واقعی‌اش را در قلب و روحت جستجو کن شاید خودت را در داشتن ایمان حقیقی فریب داده‌ای در غیراینصورت صبر وآرامش تو در مبارزه ضد مظالم اجتماعی ناشی از چیست؟.

همین‌که تو مسلمان‌باشی‌کافیست که برضدطغیان بطور جدی‌مبارزه نموده و با اتکاء بقدرت لایزال الهی نیروهای مادی را چون تار عنکبوتی پنداشته و در برابر آنها تا پیروزی و موفقیت قطعی قیام کنی.

پس اگر چنین فکری نکردی علت واقعی امر را درقلب و روحت جستجو کن ، شاید در داشتن ایمان حقیقی خودت را فریب داده‌ای . درغیراینصورت صبر و آرامش تو در عوض مبارزه علیه طغیان ناشی از چیست ؟

اصول وقوانین دنیائی وهمچنین عقائد مکاتیب مادی هریک جهت تحقق عدالت حق وحریت طرق مختلفی را پیش گرفته و در آن جهت دست به‌مبارزه زده‌اند. **اما اسلام درتمام صحنه‌های مبارزاتی شرکت نموده وتمامی جنبش‌های آزادی‌بخش را حمایت و مبارزان آنرا مساعدت می‌نماید .**

وهنگامیکه پایگاه فکری پیروان اصول وقوانین مکاتیب مادی برنیروئی ازنیروهای فانی دنیائی قرار دارد . اسلام متکی است بقدرتی ازلی وابدی . و پیروان آن وارد میادین مبارزات علیه ظلم و ستم وطغیان شده درحالیکه اشتیاق شهادت قلوبشان را پر نموده تا هرچه زودتر ازاین حیات فانی قالب تهی نموده ، به آن حیات ابدی و آسمانی نائل شوند .

ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه ، یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا "علیه حقا "فی التوراة والانجیل والقران و من اوفی بعهده من الله ؟ „

خداوند ازموءمنان جانها ومالهایشان راخرید که بهشت ازآن آنهاست در راه خدا کارزارکنند ، بکشند وکشته شوند ، وعده خدا است که در تورات و انجیل و قرآن بعهدهء اوست و کیست که به پیمان خود از خدا وفادارتر است .

ماتشاوون الا آن یشاءالله

اسلام و استعمار

در الجزائر تعلیم زبان عربی و اصول دین جرم محسوب می‌گردد*،
و مدرسین آنرا همچون سارقین مسلح و راه زنان دستگیر نموده وهمان تهمت

---

* لازم بتذکر است که این مقاله قبل از پیروزی جنبش آزادیبخش الجزائر نوشته شده است.

و افترائی که لایق راهزنان است بآنان نسبت داده و همگی را باهم دریک سلول واحد محبوس می‌نمایند!

این نویسندگان خودفروخته ما که فرانسه را مادر آزادی «ام‌الحریه» نامیده، و اظهار می‌دارند که فقط فرانسه بوده است که به همه عالم اصول حریت وبرابری ومساوات را آموخته! درحالیکه ما می‌دانیم درجنوب سودان وجود تنها یک فرد مسلمان (هر چند که برای امور تجارتی عازم منطقه‌شده باشد) از نظر آنان خطر عظیمی بشمار می‌آید، بطوریکه‌انگلستان‌قوای‌نظامی خود راعلیه آن‌فرد بسیج نموده، و سازمانی که در سودان برای همین‌منظور تشکیل یافته فورا" جهت جلب و اعزام وی بشمال سودان بفعالیت می‌افتد، مبادا ساکنین آن منطقه توسط‌او طعمه اسلام گردنند! این درحالی است‌که همان سازمان تمام نیروهای خود را در جهت حمایت وپشتیبانی از مبلغین و عمال استعمار متمرکز نموده، وهرگونه‌تسهیلات‌لازم را برای تبلیغات‌آنان مهیا ساخته است!

درحالیکه‌جهان‌فعلی‌حیات‌وحرکتی‌برای‌حریت*وآزادی‌نمی‌شناسد، آنوقت این‌نویسندگان‌مزدور ما در خصوص آن بمباحثه و مناقشه می‌پردازند و آمریکا را حامی آزادی» در دنیای آزادی» می‌دانند.

استعمار تمام‌نیروهای‌خود را درکمین ممالکی قرار داده که‌خواهان حریت وآزادی هستند، ولی از زمانهای‌بسیار دور آنها را اختصاص بمااسلام وبلاد اسلامی‌داده. وحتی‌قبل‌از آنکه‌ممالک‌اسلامی‌خواهان‌حصول‌آزادی‌های از دست رفته‌شان باشند، استعمار طلیعه قدرت خود را متوجه آنان نموده، زیرا استعمار حتی برای یک لحظه هم که شده غافل ازقدرت ونیروی نهفته دراندیشه‌اسلامی وخطرات‌ناشی از آن‌علیه تمام استعمارگران بیگانه‌نیست.

---

* ایکاش استاد شهید زنده بود تا فجر حریتی که به‌همت امام امت خمینی در افق آسمان ایران پرتو افکنده مشاهده می‌نمود.

اولین منشاء خطر ناشی از نیروی مذخور در اندیشه اسلامی علیه استعمار، دراین‌است کماولا" اسلام یک‌نیروی‌آزادیبخش و مهیبی است، و روح اسلام نه‌فقط با هرگونه تعدی وتجاوز علیه‌آزادی‌مخالف است، بلکه با تمام‌قدرت در مقابل‌آن مقاومت و پایداری می‌نماید، چنان مقاومت مثبتی که در مسیر آن، ایثار، گذشت وفداکاری برای ارواح پاک و پرورش یافته آن بسیار سهل وآسان جلوه می‌نماید.

پس اگر روح اسلام‌گرائی درامتی بیدار شود، محال است که‌چنین امتی‌میدان‌آزادی عمل خود را خالی گذارد، ومحال‌است که از مبارزه‌مثبت خود برضد استعمار دست بکشد، همان مبارزاتی که اهرام استعمار را متزلزل ساخته، و اساس و بنیان آن را به فناء و نابودی می‌کشد.

دومین منشاءخطر موجود دراندیشه اسلامی در این است که‌اصولا" تفکر اسلامی، تفکری است، قوی، غالب، وبرتر، پس دراینصورت هنگامیکه روح اسلام‌گرائی در درون وباطن‌مسلمانی بیدار شود، دیگر نه احدی‌قدرت سلطه و استیلاء بر او را دارد، و نه در برابر احدی احساس ذلت وخواری می‌نماید، و بخاطر همین طرز تفکر است که نگرش مسلمان نسبت به استعمار دول بیگانه نگرشی است برعمل منکر و پلیدی که بمنظور تحقق عزت اسلام وحراست وپاسداری از کرامت‌مسلمین و رضایت خداوند باید با آن مبارزه‌ای مستمر شده تا جمیع آثار شوم و مخدر آن نابود گردد.

و سومین اصل مکنون در اندیشه اسلامی که زاینده خطری‌است‌علیه استعمار، مبتنی است براینکه ائدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی است خواهان وحدت و یکپارچگی تمام ممالک اسلامی: و معتقد است اگر کسی به‌یک وجب ازخاک‌مسلمین تعدی نماید، گوئی بر همه سرزمین‌های مسلمین تجاوز نموده وسپس ازهمه‌مسلمین‌سراسرکرهٔ‌زمین می‌خواهدکه با اعلان جهاد خودهرگونه خطر ناشی از تصرف منطقه اسلامی را خنثی نمایند. **زیرا هر مسلمانی گرچه دراقصی نقاط‌کرهٔ زمین زیست نماید، اگر بشنود یا بداندکه دشمنی بریک**

وجب از سرزمین اسلامی تعدی نموده و سپس از جانش ومالش در راه دفاع از سرزمین مسلمین و کرامت و شرافت مسلمین مایه نگذارد ، به آن مسئولیت و تعهد عظیم خود در قبال جامعه اسلامی عمل ننموده.

دراینجا خطر عظیمی که علیه‌استعمار کمین‌نموده ،همان‌خطرمقاومت ومبارزه توام با روح گذشت وفداکاری‌بوده ومتأثر از یکپارچگی‌جوامع اسلامی، تحت یک‌بیدق واحد می‌باشد .بدین‌سبب است که‌پیوسته‌استعمارتوجه‌خاصی نسبت به مناطق اسلامی‌داشته ودولتهای استعمارگر، جهت مبارزه علیه هر نوع حرکت اجتماعی که منشاء جنبش‌های آزادیبخش در جوامع اسلامی‌است همواره از یکدیگر پشتیبانی بیدریغ می‌نمایند. وهمچنین‌روسیه‌شوروی‌بخاطر عداوت ودشمنی‌دیرینه‌خود با اسلام ، بویژه هروقت که‌قضیه اراضی‌مسلمین در بین استعمارگران مطرح است ، با تمام قوی بآنان می‌پیوند .

این روسیه شوروی و اتحاد کمونیستی که سرزمین اسلامی ما را در پاکستان ، قرم ، ویوگسلاوی‌قصب نموده ،عمل او در تصرف این مناطق نظیر عمل بلوک غربی دراشغال شمال آفریقا وصحراء سیناء است ، و از همین جا علت انضمام شوری به‌ملل استعمارگرعلیه‌سرزمینهای‌اسلامی روشن می‌گردد. زیرا هر دوی این ممالک سارق هستند و مصلحت سارقین ایجاد می‌نمایدکه در زمان اختلاس* غنائم بیکدیگر پیوسته وبعد از تقسیم آنها متفرق شده و مجددا" مبارزه سرد خود را برضد ممالک اسلامی‌آغاز ودرهنگامیکه موقعیت اقتضاء نماید دست به مبارزه گرم علیه آنان می‌زنند .

باوجودیکه بلوک کمونیستی نیز چون بلوک غربی بامسلمین‌همواره مبارزه می‌نماید .

دولت‌اسلامی‌بخاطر آن روح حریت وآزادی نهفته دراندیشه‌اسلام هرگونه حرکت وجنبش آزادیبخش علیه استعمار منفور وپلید را دوست‌دارد

* اختلاس= دزدی

به پیروزی نائل شود تا بدین وسیله سایه سیاه و شؤم استعمار بطور کلی از تمام پهنه زمین برچیده شود ، هر چند که آن جنبش یک جنبش کمونیستی باشد، مانند جنبش آزادیبخش ویتنام ،وجنبش آزادیبخش کره . . . بدینجهت است که اصولا" اسلام بمفهوم عالی و مترقی خود ، یک انقلاب آزادیبخش کامل می‌باشد .

آن چیزی که اسلام خواهان است همان آزادی مردم در دعوت و تبلیغات ، و آزادی در قبول هر مکتب . و از همین جا انگیزه مخاصمه اسلام بانظام کمونیستی سرچشمه‌می‌گیرد ،زیرا این نظام بمحض استقرارش درجامعه‌ای مردم را از آزادی در تفکر ، آزادی در اعتقاد ، و آزادی در ایدئولوژی منتخب آنان ، و همچنین تمام خصائص انسانی محروم می‌نماید .

درحالیکه اسلام برای تحقق آنان مردم را تحریص و ترغیب مینماید .

در هر حال برمی‌گردیم به استعمار ،زیرا آن دشمن اول ما ، ودشمن واقعی ما است ، وموقعیت حساس کنونی چنین اقتضاء مینماید کینه‌ها وعداوتهای مقدس خود را متوجه آن سازیم و مبارزه بدون سازش و آرامش خود را علیه آن آغاز کنیم ، زیرا درطی این چند سال ما تجربه نموده‌ایم که استعمار بدون هیچ وقفه‌ای بطور دائم با ما درحال مبارزه است ، وهمانطوریکه نیروهای خود را در کمین کمونیست نگهداشته ، برای ما نیز قدرت ظاهری خود را محفوظ داشته .

البته لازم بتذکر است که استعمار فقط نیروی آتش و آهن خود را به تنهائی درکمین ما نگذاشته بلکه برای ما دامهای اقتصادی نیز نصب نموده.

بشکلی که این روزها آمریکا در جهت عقد پیمانهای مهیب تجارتی دست به فعالیت دامنه‌داری زده ، همان پیمانهای تجارتی که در گذشته بر ما تحمیل نموده ومجددا" درصدد احیاء آنان است . آری آن قراردادها ایست که ما را ملزم بپذیرفتن کالاهای وارداتی ازهر دولتی ازدولتهای عالم را می‌نماید.

البته تا زمانی که آن دولت‌ها مبلغ شعارهای آمریکا باشند . . .

آری مصنوعات آمریکائی که در اختیار اسرائیل قرار گرفته موجب شده، در کنج منزلمان علیه ما به مبارزه و ستیزه برخیزد*، درحالیکه ما قدرت دفع آنان را نداریم . . . و همچنین وجود این مصنوعات مانع از حفظ و حراست اعمالی است که می‌خواهیم در اجراء آنها کوشا باشیم ، زیرا آن مصنوعات ،به شرکتهای آمریکائی وکارگزاران آن درمصر اجازه می‌دهدکه درآمدهای هنگفت ناشی از آنها را در هر راهی که بخواهند مصرف نمایند .

تمام این قراردادها بخاطر این است که درمقابل آن برای ما مصریها نیز اقلا" دوسرزمین آمریکا حقوقی نظیر حقوق آنان در مملکت ما رعایت شود . آری بخدا قسم، اگر این پیمانها وقراردادهای دوجانبه براساس عدل و انصاف بود، برای ما نیزمی‌بایست درمقابل آن ، شرکتها و کارخانه‌هائی و کارمندان و اموالی در آمریکا موجود باشد . . . و از آزادی‌ها و ضمانت‌ها اجرائی که کارگزاران آمریکائی درکشور ما برخوردارند ، ما نیز عینا" از همان آزادی ها وهمان ضمانت‌های اجرائی در بلاد آمریکا بهره‌مند شویم . . . و بطور کلی جهت رعایت حکم پیمانهائیکه براساس شرافت و استقلال در روزی از روزی‌ها استوار شد ، می‌بایستی حتی حق استفاده از بنادر و فرودگاهها و راههای ارتباطی موجود در مرکز انگلستان نیز از آن ما باشد . مگر این نبود که بعلت سوءاستفاده‌هائی که می‌شد ،ازهمان روزهای اول عقد این قراردادها و پیمانها را الغاء نمودیم ، ودرنتیجه ناوگانهای دریائی وهوائی ما در اروپا لنگرگاهی برای خود پیدا ننمود .بدین جهت که مصر حق استفاده از فرودگاهها وبنادر انگلستان را با الغاء پیمان خود از دست داده بود .

ما یقین داریم که پیمان جدید نیز دامی گسترده وعظیم آمریکا بوده وهرگز مورد قبول ملت واقع نمی‌شود . زیرا عقد قراردادقدیمی با تمام نکات مثبتی که ظاهرا" درآن رعایت شده بود ،نتوانست تحمل این فرجام مصیبت بار

---

* منظور نویسنده جنگ اعراب و اسرائیل است .

را بنماید.

ولی این‌آگاهی ما که گاهی تا مرز یقین پیش می‌رود نباید موجب گردد از فعالیت خود در زمینهٔ بیداری و تنبه ملت دست بکشیم وخطرات ناشی از این‌قبیل‌قراردادها را به تودهٔ مردم گوشزد ننمائیم، و مخصوصا" به‌این‌حقیقت واقفیم که‌استعمار معمولا" از وسائل و تجهیزات داخلی‌مملکت ما از جمله این جمعیت‌ها، انجمن‌ها، وشخصیت‌ها که در ظاهر مبرای ازهر نوع همکاری با استعمار هستند، کمک می‌گیرد.

وتحقیقا" ماازقبل‌ماهیت واقعی این‌انجمن‌ها وجمعیت‌ها وگروه‌هائی از قبیل «جماعهٔ اخوان والحریه» و «الجمعیه المصریه الانجیلیزیه» و «جمعیه نادی العالمین» و «جمعیه نادی الجزیره» را شناخته‌ایم. وامروزه نیز بر ما واجب است که طبیعت «جمعیهٔ الفلاح» را بدانیم و آگاه شویم که آن نیز مانند انجمن‌های مذکور، در ظاهر غیر وابسته بنظر می‌رسد.*

* از این قبیل انجمن‌ها، سازمانها و گروههای وابسته به‌شرق و غرب در مملکت ما نیز بطور وفور یافت می‌شوند.

اسلام آمریکائی

این روزها اهتمام آمریکا و هم‌پیمانانش برای تجدید حیات اسلام، بدین خاطر است که اسلام با حفظ منافع آمریکا درمنطقه با کمونیست موجود درخاورمیانه مبارزه نماید، درحالیکه برکسی پوشیده نیست که آمریکا و اتباعش از زمان جنگ‌های صلیبی تاکنون که حدود نه قرن یا بیشتر است خود بطور مداوم با اسلام درحال ستیزه ونبرد بوده است. نیاز آمریکا و هم‌پیمانانش

به اسلام مانند نیازشان به‌آلمان وژاپن وایتالیاست همان ممالکی که در جنگ جهانی گذشته همگی آنان را از هستی ساقط نمود، و امروزه با تشبث* بهر وسیلهٔ ممکن سعی دارد آنان را دوباره روی پاهای خودشان نگه‌دارد، تااین قبیل ممالک قادر باشند در مقابل غول کمونیست از خود مقاومت و پایداری نشان دهند. البته در آیندهٔ نزدیک امریکا و هم‌پیمانانش از این راهی که فعلا" در پیش گرفته‌اند بازگشته و اگر بتواند برای باردیگر وسیلهٔ انهدام و نابودی این ممالک را فراهم می‌سازند.

اسلامی را که‌آمریکا وهم‌پیمانانش می‌خواهند در خاورمیانه حکومت نماید، نیست همان اسلامی که بتواند در برابر استعمار مقاومت وایستادگی نماید. و نیست همان اسلامی که در مقابل طغیان پایداری نماید، ولکن‌آن اسلامی است که فقط و فقط با کمونیست مبارزه می‌نماید!

اصولا" آنان نمی‌خواهند اسلام حکومت نماید، و نه طاقت تحمل احکام و قوانین اسلام را دارند، زیرا وقتی اسلام زمام امور را بدست گیرد .درکالبد فسرده و منجمده شده ملت‌ها از آن نفخه حیاتبخش و متحرک‌خود که‌منشاء تولد دیگری برای‌آنها است دمیده، وبآنان‌می‌آموزدکه‌تهیه‌وآمادگی نیروهای جنگی وطرد استعمار واجب است، و بآنان یاد می‌دهدکه‌کمونیست نیز نظیراستعمار وباء مهلک‌جوامع‌است، ومی‌گوید هر دوی‌آنهادشمن‌بشریت، و هر دوی آنها تجاوز کار هستند.

بنابراین آمریکا و هم‌پیمانانش خواهان یک نوع « اسلام‌آمریکائی» در خاور میانه هستند، و بدین سبب آمریکا در هر مکانی صحبت از اسلام می‌نماید. و روزنامه‌های مصری در همه جا سخن از اسلام می‌زنند. مناقشه و مباحثه پیرامون مسائل دینی تمام صفحات روزنامه را اشغال نموده، مخصوصا" روزنامه‌هائی که تاکنون نه محبت اسلامی و نه شناخت اسلامی از

---

* تشبث = دست به‌دامن شدن، چنگ زدن.

آنها دیده نشده. و مرکز توزیع و انتشار کتب و مجلات ماهیانه» همه کتب و مجلاتآن آمریکائی است» بطور غیرمترقبه‌ای می‌بینی موضوع کتابهای ماهیانه‌اش در پیرامون مسائل اسلامی دور می‌زند. و نویسندگانیکه سوابق آنها در زمینه خدمت به هم‌پیمانهای استعمارگرشان برکسی پوشیده‌نیست. بعدازآنکه در جنگ جهانی گذشته التفاتی به اسلام نموده و پس‌ازپیروزی هم‌پیمانان‌خودآنرا رها نموده، واینک‌مجددا" شروع کرده‌اند به‌مقاله‌نویسی درپیرامون اسلام! و ازطرف دیگراین دین فروشان حرفه‌ای برای کسب‌مال و جاه و مقام شروع نموده‌اند درخصوص‌اسلام و مقایسه آن باکمونیست قلم فرسائی نمایند و جهت نیل به‌آن پاداشهای عظیم و هنگفت دراین راه با یکدیگر مسابقه دهند.

اما آن‌اسلامی که با استعمار همچون کمونیست مبارزه‌می‌نمایدهرگز از بین این نویسندگان و روزنامه‌نگاران مزدور احدی را پیدا نمی‌کنی‌که در خصوص این طرز تفکر انقلابی اسلام مطلبی درج نموده باشد. و اما اسلامی که‌چرخهای حیات و زندگی را باقوانین‌متحرک‌خودبدوران وامی‌دارد،هرگز کسی ازآنان باین بعد اجتماعی و سیاسی اسلام عمدا" اشاره‌ای نمی‌نماید.

از اسلام جایز است که درخصوص‌جلوگیری‌از بارداری زنان، رفتن زن بمجلس شورا، و درعواملی که‌باعث‌ابطال وضوء می‌گردد استفتاء*شود. ولکن ابدا" درخصوص اوضاع‌اجتماعی و یا اقتصادی، و یا سیستم نظام‌مالی از اسلام نظر خواهی نمی‌شود، و در پیرامون اوضاع سیاسی و ملی ما و در مورد آن روابط‌و قراردادها و پیمانهائی‌که ما را وابسته به استعمار می‌نماید اصلا" اسلام بحساب نمی‌آید.

دموکراسی‌دراسلام ،نیکی واحسان دراسلام، و یاعدالت‌دراسلام، جایز است که در زمینه این مسائل اسلامی مقاله‌ای و یا کتابی نوشته شود.

---

* استفتاء = طلب فتوی نمودن، سئوال نمودن.

ولکن دربارهٔ حکومت اسلامی ، قوانین ومقررات اجتماعی اسلامی ، ویا پیروزی و غلبه اسلام . . . هرگز جائز نیست که قلمی بنویسد ویا زبانی بگوید و یا از کسی پرسیده شود!

بطوراتفاقی این «اسلام آمریکائی» پی برد به اینکه دراسلام مسئله ای بنام «زکاه» وجود دارد. بعد از بررسی و تحقیق دریافت که اگر «زکاه» در سطح گسترده و همه جانبه خود در خاورمیانه بمورد اجراء درآید ، می تواند وسیلهٔ خوبی برای مقاومت ومخالفت درمقابل امواج پرخروش کمونیست منطقه باشد . و بدین جهت «کانون بررسی مسائل اجتماعی*» که سال گذشته در مصر تاءسیس شده ، برنامه هائی را بمنظور بحث و تحقیق در مسئله «زکاه» و «مسئولیت های مشترک اجتماعی دراسلام**» ترتیب داد .

نظربه اینکه آمریکا حامی «کانون بررسی مسائل اجتماعی» بود ، این دفعه صاحب منصبان وبزرگان در مصر صلاح ندیدند با طرح مسئله «زکاه» مخالفت ورزند همچنانکه با عبدالحمید عبدالحق (وزیر امور اجتماعی) روزی که قضیه «زکاه» رامطرح نمود . مخالفت نمودنند! این بزرگان مملکت ما می توانند دربرابر زکاهٔ ایستادگی نمایند وقتی که خداوند امر نماید . اما چون امروز آمریکا دستور صادر نموده جز خضوع و اذعان در برابر آن چاره ای نیست .

براین اساس کمیسیونی که اعضاء آن عبارت بودند از اساتید دانشگاه و علماء الازهر و بعضی از رجال دیگر بمنظور بحث و تبادل نظر حول مسئله «مسئولیت های مشترک اجتماعی» بویژه مسئله «زکاه» تشکیل شد ، اما نه بخاطر خدا ، و نه بخاطر وطن ولکن فقط برای آمریکا ، و «کانون بررسی مسائل اجتماعی» .

دراینجا بود که ناگهان زنگ خطر بصدا درآمد. زیرا اگر آمریکا حقیقت

---

* حلقه الدراسات الاجماعیه .

** التکافل الاجتماعی فی الاسلام .

تعاون اجتماعی دراسلام را می‌شناخت حتما"اجراء آن‌را درخاورمیانه واجب می‌دانست ، زیرا آمریکا سدی قویتر از آن در برابر امواج‌خروشان‌کمونیستی پیدا نمی‌کند . زیرا «تعاون اجتماعی دراسلام» براموال تکالیف و حقوقی را واجب نموده وبرای میلیونها انسان روی زمین حق حیات و زندگی کاملی را قائل است . وعلاوه بر آن آنان را از بنـدگی وبردگی نجات می‌دهد . در اینصورت این امر مهم در اسلام بهیچ وجه نمی‌تواند از نظر آمریکا پنهان باشد! و از طرف دیگر چارهٔ جز تبعیت ازنصوص* قرآن وسنت‌محمد (ص) نیست . وهمچنین هرگز نمی‌توان «زکاه» سنگینی را که اسلام براموال‌هنگفت تعیین‌نموده تخفیف‌داد . واین کمیسیون نیز قادر نیست با تعیین وتصویب مقدار اندک و ناچیزی** از زکاه که بمنزله زدودن زنگاری است از روی دارائی‌های کلان ، خود را از زیربار مسئولیت خطیر زکات نجات دهد .

البته اگرمسئله‌اجراء دستور خدا و رعایت‌نمودن‌قوانین‌دین‌باشد ، موضوع زکات بآسانی قابل حل‌است . ولی اجراء دستور آمریکااست : و روی همین‌اصل آنچه را که‌قوانین‌اسلام درمورد زکات‌مقرر فرموده‌یک حد واندازه خاصی برای خود دارد ، و آنچه را که «کانون بررسی‌های مسائل اجتماعی» تعیین نموده یک مقدار مشخص دیگری را داراست!

«این کانون بررسی‌مسائل اجتماعی» جایز نیست سر مکنون دراین قانون‌مهم‌اسلامی رابشناسد ، زیرا اگر بواقعیت‌این‌مسئله پی‌می‌برد پرداخت «زکاه» را بدون هیچ کم و کسری برپیروان اسلام واجب می‌نمود!

بعضی از معاندین ومغرضین که عضویت دراین کمیسیون را نیز دارا هستند ، نمی‌دانند چگونه این عبارت‌های صریح و روشن قرآن و سنت‌اسلام

---

* نصوص: جمع نص به‌آیات محکم قرآن گویند .

** مقدار اندک وناچیز اززکات ــ البته‌نسبت به‌آن‌مقدار واقعی‌است‌که‌قانون اسلام بردارائی‌ها واجب نموده تا بعنوان زکات پرداخت شود .

را کتمان‌نمایند ،ونمی‌دانندچگونه به قسمتی از آیات کتاب‌خدا ایمان‌داشته و به قسمتی دیگر معتقد نباشند ، هم چنانکه نمی‌دانند چه طریقی را جهت خریدن آیات الهی بقیمت بسیار اندک و قلیل انتخاب نمایند ؟ اعضائی‌که این چنین طرز تفکری را در رابطه با اسلام دارند ، پیوسته سعی می‌نمایند که‌آمریکا را براسرار مکنون وخطیر دراندیشه‌اسلامی مطلع سازند ، ودرمقابل اعضاءدیگری که چنین تمایلی را نسبت به‌آمریکا ندارند ، ازتمسک آن‌اعضاء خائن همواره با مصائب و موانع عظیمی مواجه هستند ، در هر حال غیر از خدا کسی‌نمی‌داند امور دینی واجتماعی‌مردم ما درآن کمیسیون چگونه‌مطرح و پس حل و فسخ می‌گردد .

این‌چنین وضعی برای جوامع‌اسلامی نه فقط تمسخرآمیز بلکه‌واقعا" فاجعه‌آمیز است . . .

ولی عیبی ندارد ، اسلام در عوض همه اینها دوستداران صدیق و پاکباخته‌ای نیز دارد ، دوستانی که فقط در جهت اعتلاء اسلام کار می‌کنند، وفقط برای‌پیروزی ونصرت‌اسلام با استعمار وطغیان وکمونیست‌مبارزه‌می‌نماید، همان یاران صدیقی که دراثر تدبر و تفکر در قوانین ونظامات اسلام به این حقیقت‌پی‌برده‌اند : برای‌اینکه‌شجره‌اصیل‌اسلام‌بتواند محصولات حیاتبخش خود را بطور کامل بجامعه انسانی ارائه دهد واجب است که زمام‌امورمملکتی بان‌سپرده‌شود .همان‌دوستان باخلوصی‌که‌هرگزصداقت‌عوامفریبانه‌ٔصلیبی‌ها* قادر نیست آنها را فریب دهد . آنان از قبل دانسته‌اند که دول استعمارگر نه سال تمام برضد اسلام ستیزه و کشتار نموده‌اند .

دوستداران واقعی‌اسلام‌کسانی‌هستندکه با بردن‌نام‌اسلام‌منظورشان طلب نیکی و احسان نیست ، بلکه با اطلاق عنوان اسلام خواهان‌آن عدالت اجتماعی گسترده و فراینده او میباشند . وهرگزاسلام را وسیله‌ای در خدمت

---

* صلیبی‌ها : منظور استعمارگران اروپائی است .

استعمار وطغیان قرار نمی‌دهند . بلکه‌هدف‌اصلی‌آنان از اسلام تنها عدالت ، عزت وکرامت است ، وهرگز اسلام‌را بعنوان‌حجاب وپوششی‌انتخاب‌نمی‌کنند، وسپس در زیر پرده‌اسلام مشغول تبلیغات اهداف ومقاصد پلید و ضدانسانی خود باشند . ولی آن پیروان راستین و صدیق ، اسلام را بعنوان سپری‌برای مبارزه در راه حق و اعتلاء کلمه توحید انتخاب می‌نمایند .

اما دربارهٔ "دورالعلن"* که این روزها اعلان اسلامیت می‌نماید ، ویا این دین‌فروشان‌حرفه‌ای درمناطق‌خاورمیانه ، ویاکسانیکه‌بمنظوراسترزاق خود مطالب باطل وپوچ وبی‌اساس درزمینه اسلام را بخورد مردم می‌دهند ، چنانکه گوئی دین‌ملعبه‌دست‌این‌جعال‌**مال‌پرست‌است ،همگی‌اینان‌رویهمرفته چون حباب‌هائی هستند که برروی سطح دریا ظاهر شده بمحض اینکه امواج خروشان جزو مد دریا بحرکت درآید ، فورا" نابود شده و سپس‌امواج‌حاصل از این جز و مد طریق خویش را بطور خیلی سریع طی می‌نماید ،خیلی‌تندتر و شتابدارتر از آنچه که اغلب عوام گمان می‌نمایند ، زیرا :

انهم یرونه بعیدا ونراه قریبا" که این مردم غافل کافر آن روز را بسیار دور (از امکان) به‌بینند و ما نزدیک "بوقوع "می‌بینیم (معارج — ۶)

وعدالله‌الذین‌آمنوا منکم وعملوا الصالحات‌لیستخلفنهم‌فی‌الارض کما استخلف‌الذین‌من‌قبلهم . ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امناء یعبد و ننی لا یشرکون بی شیئا".

وخداوندبکسانیکه ازشما بندگان (بخدا و حجت عصر) ایمان آرد ونیکوکار گردد وعده‌فرموده که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافت دهد (و بجای امم سالفه حکومت واقتدار بخشد) چنانکه امم‌صالح پیغمبران‌سلف جانشین پیشنیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را (که

---

* نام یکی از دائرهٔ انتشارات است .

** جعال = جعل‌کنندگان

اسلام واقعی‌است) به هم‌ادیان تمکین وتسلط عطا کند و بهمهٔ مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا بیگانگی بی‌هیچ شرک و ریا پرستش کنند «سوره نور — ۵۴»

اصول و مبانی دنیای آزادی

«دنیای آزادی» اسمی است که استعمارگران در انگلستان وفرانسه وآمریکا براین‌بلوک‌استعماری‌اطلاق می‌نمایند. همان استعماری که علیه‌زمان مبارزه می‌کند، و برضد انسانیت کشتارمی‌نماید، وبرضد حریت وآزادی‌قیام نموده، و سپس درآخر کار هم نام «دنیای آزادی» را بر خود می‌نامد.

«دنیای آزادی» که هم اکنون در تونس و مراکش، گینه، و ویتنام

دارد پوست آزادیخواهان را پاره پاره می‌نماید* و در هرمکانی مشغول خفه کردن‌صدای تمام‌آزادیخواهان است. علتش‌هم معلوم‌است‌زیرارسالت «دنیای آزادی» همین است که آزادی و اختیار تام را در کشتارآزادیخواهان‌داشته باشد! «دنیای آزادی» بخاطر تمایل مفرطی که به انتقال اصول تمدن‌غرب به‌مناطقی را دارد که‌دراثر دور بودن از فروغ و روشنی‌تمدن آنها در ظلمت بسر می‌برند. تاکنون جنایاتی را مرتکب شده که وجدان بشریت دربرابرآن تکان می‌خورد. جالب اینکه وقتی این مناطق عقب‌افتاده‌نمی‌خواهندوسیله گروههای‌تبلیغاتی‌استعمارگران‌متمدن‌شوند‌دراینصورت‌بایدباوسائل‌وابزارهای جنگی از قبیل توپ، تانک، هواپیما آنان را وادار به قبول اصول تمدن غربی بنمایند!

«دنیای‌آزادی» ملت‌ها را ازسرزمین‌آباءواجدایشان بیرون‌می‌راند. بهمان شکلی که در فلسطین انجام شد، البته این عمل معلول این است که «دنیای‌آزادی» علاقه زیادی‌دارد که زمینه‌مساعدی را برای‌ایجاد پناهندگان فراهم‌ساخته وسپس‌برای آنها دربیابان‌چادرنصب‌نماید. آری‌اصول «دنیای آزادی» اقتضاء‌می‌نماید که نسبت‌به‌کسانیکه هیچ مأوی ومسکنی ندارند ودر سرگردانی و حیرانی بسر می‌برند از خود عطوفت و مهربانی نشان دهد!

«دنیای آزادی» همکیشان دراین امر** بسیار مهم و عظیم کاملاً به یکدیگر اتکاء داشته اند.

آیا دلار تنها وسیله‌ای نیست که فرانسه را در تونس و مراکش و ویتنام تقویت می‌نماید؟

آیا دلار تنها وسیله‌ای نیست که انگلستان را در گینه و مصر و در هرمکان دیگری تقویت می‌نماید؟

---

* لازم بیادآوری است که این مقاله حدود ۱۵ سال قبل نوشته شده.

** امر بسیار مهم ازنظر «دنیای آزادی» استثمار ملتهای ضعیف می‌باشد.

آیا دلار یگانه وسیله‌ای نیست که روزنامه‌ها ، قلم‌ها ، اجتماعات ، انجمن‌ها ، مردان و زنان را در این ایام می‌خرد ؟

من از «دنیای آزادی» عیب نمی‌گیرم که پوست آزادیخواهان را قطعه‌قطعه می‌نماید، واجساد قربانیان را آزادی وحریت را مثله* می‌نماید . و کودکان و زنان وپیران را در دهکده‌ها و شهرها نابود می‌کند ، و جنایات وحشیانه‌ای را بدون هیچ‌پروا ازگناه ومعصیت‌مرتکب‌می‌گردد . . . زیراهدف عالی‌آن «دنیای‌آزادی» بعدازهمه‌این‌اعمال‌ددمنشانه‌روشن‌است، همانطوریکه گفتیم ، آن‌انتقال‌اصول‌تمدن‌غرب‌ازطریق عملی‌بسوی‌ملت‌های‌عقب‌افتاده‌ای است که جایز نیست پیوسته در حالت رکود و جمود بسر برند !

من‌این‌چنین حریتی را بر «دنیای‌آزادی» عیب‌نمی‌گیرم ،که‌عینا" حریت‌حیوانات درنده وسباع درجنگل است که بمقتضای چنگ و دندانشان برای‌ادامه‌حیات‌خودهرعملی را مرتکب‌می‌شوند روشی را هم که اصول‌تمدن غرب در رابطه با ملت‌های ضعیف اتخاذ نموده بی‌شک همان روش‌حیوانات قوی درجنگل است . و تا زمانی هم که اراده خدا بر نابودی قطعی‌او تعلق نگرفته آن مسلک ضد بشری خود را ادامه خواهد داد .

آری ! من‌فقط نگاه‌می‌کنم به‌جامعه‌مان ،به‌حکومتمان ، به‌متفکرانمان و نویسندگانمان و شعرایمان ، و به جمعیت‌ها و اجتماعات خودمان ، متوجه آنان‌می‌شوم تاببینم کی‌صدای ناهنجار بوق وکرنا که دائما" تعریف وتمجید از تمدن‌غرب‌رامی‌نمایدخاموش می‌شود ؟ آیا زبان کسانیکه‌پیوسته‌ازصداقت آمریکاوصداقت انگلیس وصداقت‌فرانسه‌صحبت‌می‌کند ،لال والکن می‌گردد ؟ آیا به کنج عزلت می‌نشینند این جمعت‌ها و انجمن‌هائی که عَلَم صداقت «دنیای‌آزادی» راحمل‌نموده وپیوسته‌سخن ازسعی وکوشش «دنیای‌آزادی» درخصوص خدمات‌اجتماعی ، وتعالیم اصولی ، می‌گویند . وآیا این‌سازمان

---

* مثله = پاره پاره نمودن بدن .

یونسکو ،وسائر وسائل استعماری جدید دیگر ،که با تبلیغات خود می‌خواهند سنگر مقاومت‌ملی جوامع تحت‌استعمار را نابودکنند ، کناره‌گیری می‌نمایند .

لکن هنوزمی‌بینیم این بوق و کرنای عمال استعمار پیوسته مشغول تبلیغات بوده ، و هنوز می‌بینیم زبان‌استعمار دراظهار هرمطلبی‌آزاداست ، ومی‌بینیم این‌جمعیت‌ها وانجمن‌هائی‌را که پیوسته بخود می‌بالند وافتخار می‌کنندوباتحمل‌مخارج وهزینه سنگینی‌که عموما" دلارهای‌آمریکائی‌پشتوانه آنها بوده وامکان هرگونه عملی را بآنها می‌دهد ، اعلان موجودیت نموده مشغول تبلیغات سوء خود بنفع استعمار هستند !

مسلم‌است‌که «دنیای‌آزادی» وسیله توپ وتانک باما مبارزه‌نمی‌کند مگر درمدتی‌محدود ، ولکن مبارزه‌می‌نماید با ما توسط‌این‌زبانها و قلم‌های استعماری ، مبارزه می‌کند باما ازطریق احداث کانونهائی در مراکز فرهنگی که ظاهرا" مبرای از هر نوع عملی استعماری است مبارزه می‌کند با ما وسیله این‌جمعیات وانجمن‌ها وسازمانها وگروههائی‌که ایجادنموده وازآنها حمایت می‌نماید ، بآنها تکیه‌نموده وآنان را در مراکز حساس کشور ما مستقر ساخته واخیرا" هم با ما مبارزه می‌نماید از طریق دستگاههای خبری که می‌خرند ، روزنامه‌ها و قلم‌ها و جمعیت‌ها و اجتماعات و گروهها را .

در اینصورت بر ما واجب است که علیه وسائل استعماری جدید **مبارزه کنیم بر ما واجب است که علیه تمام هیئتها ، انجمن‌ها ،جمیعت‌ها، گروهها ، موءسسات وسازمانهائی‌که زمینه‌را برای این وسائل استعماری مهیا می‌سازند . هرچند که آنان عنوانهای ظاهر فریبی داشته باشند ، قیام نمائیم .**

اصولا" استعمار روحی وفکری استعمارخطرناکی‌است . زیرا زمانیکه استعمار بوسیلهٔ آهن و آتش بجامعه‌ای هجوم می‌آورد ، طبیعتا" نفس این عمل موجب‌برانگیختن روح مبارزه ومقاومت درملتها شده ،و باعث‌پیدایش بغض و کینه‌ای که ناشی از احساسات‌ملی مردم است می‌گردد ،و سپس تولد

این انقلاب روحی ضد استعماری میتواند تبدیل به حرکت عظیمی‌گردد که در مبداء خیز*خود قادر است استعمار را از پایه و اساسش ریشه‌کن نماید. اما استعمار روحی و فکری ،استعماری‌است ،مسکن ،آرام‌بخش و تخدیرکننده بطوریکه ملت‌ها را خواب‌می‌کند ،وکینه و بغض و نفرت مقدس ضداستعماری ملت‌هارا که ممکن‌است روزی شعله‌ور شده و تبدیل گردد به‌آتش تند وتیزی که در مسیر خود استعمار و عمالش‌را سوزانده و بخاکستر نابدوی نشاند، کاملا" فرو می‌نشاند.

ما شاهد بودیم زمانیکه شخصی بنام «امین‌عثمان» علم صداقت انگلستان را درکمال افتخار ومباهات برافراشته ،و «جمعیت‌نادی‌العالمین» را تأسیس‌نمود ،همچنانکه درسایه آن «جماعت اخوان الحریه» نیز اعلان موجودیت نمود ،وشخصیت‌های کبیر و معلوم‌الحال آن روز باشتاب فراوان بسوی امین عثمان و کانون وی روی آوردند. شخصیت‌هائی از قبیل وزراء که رائحهٔ‌حکم را از صدفرسنگی استشمام می‌نمایند و لکن عقل سلیم ملت. پیوسته از این‌رجال وجمعیتش با وجودیکه شخصیت‌های بظاهر بزرگی به‌او ملحق شده بودند، متنفر بود، زیرا ملت آگاه است و ارزش این قبیل شخصیت‌های بی‌محتوان و محرک واقعی آنان را از عضویت در این نوع انجمن‌هارا خوب‌می‌شناسد. امروزشخص دیگری وظیفه‌امین‌عثمان‌را به‌عهده گرفته، و در محیط دیگرو تحت عنوان دیگری مشغول انجام همان برنامهٔ او است، وشخصیت‌های عظیمی هم برای همبستگی و اتحاد باعجله بسوی او رفته‌اند. شکی نیست که این امت آگاه باادراک سلیم خود بطور پیوسته از این فکر و حیله جدید نیز کناره‌گیری می‌نماید، و لکن اطمینان خاطر از بیداری‌امت نمی‌تواند مجوزی باشد برای اینکه جوانان آگاه و بیداردل ما دست از فعالیت و مبارزه خود در جهت معرفی و افشاء این خطر جدید

---

* خیز = جهش.

برداشته، و مردم را از این وسائل تسکین‌دهنده استعماری و عنوانهای ظاهرفریب آنها برحذر ندارند.

مبارزه مقدسی‌که امروزه علیه استعمار است، اولا" اقتضاء مینماید ضمیرو باطن ملت را از بند اسارت فکری و روحی استعمار آزاد نموده، و تمام وسائل و دستگاههائی که مشغول تخدیر ملت هستند نابود کنیم، و بطور جدی از همه زبانها، و از همه قلم‌ها و از همه جمعیت‌ها و گروهها و سازمانهائی که برضد لشگری از لشگریان استعمار مبارزه نمی‌کنند پرهیز نمائیم، همان جمعیت‌ها وانجمن‌هائی که همگی آنان را یک مصلحت واحد ویک‌اصل واحدی به‌یکدیگرمرتبط می‌سازد: اصول «دنیای‌آزادی» و مصالح «دنیای آزادی»! در غرب «دنیای آزادی» و در شرق مسئله «دموکراسی ملی» قد برافراشته و بهره و نصیب‌ما از اسم «دموکراسی ملی» به اندازهٔ نصیب ما از اسم «دنیای آزادی» است بطور کاملا" برابر و مساوی!

دموکراسی ملی، دموکراسی است که اساس احکام ومقررات خودرا بردیکتاتوری مستقیم پی‌ریزی‌نموده وشبکه‌های‌جاسوسی‌مهیبی ازآن‌حفاظت می‌نماید، و هرگز اجازه نمیدهد حق بفردی از جامعه چه رسد به‌کل جامعه که اصلا" در مورد «آزادی» فکر کند و یا در ماهیت حریت بیندیشید.

و اگر «دنیای آزادی» مجهز است به وسائل و قلم‌ها و زبانهائی، دموکراسی ملی نیز بهمان ابزارها بسیج شده و همگی آنان در محیط‌های عربی و اسلامی مشغول سمپاشی می‌باشند. وظیفهٔ ما است که باهمهٔ آنان مبارزه‌نمائیم ،همچنانکه علیه‌استعمارمی‌جنگیم، مگر نه اینست که استعمار* امروزه روی سینه ما نشسته ومجرای تنفس مارا بشدت‌هرچه‌تمامترمی‌فشارد. واجب است بر ما که متوجه سازیم مقاومت مثبت خود را علیه استعمار، و مقاومت فکری خود را علیه دموکراسی ملی! آن یگانه پرچمی که قادراست

---

* این عبارت استاد هم‌اکنون نیز درمورد مصر مصداق عینی دارد.

نیروهای متفرق و پراکندهٔ ما را در جهت مبارزات ضداستعماری متمرکز سازد . . . آن فقط و فقط پرچم اسلام است .

بعضی از ما ترجیح میدهند که تحت لواء عربیت جمع شوند . من مخالف نیستم از اینکه تحت لواء عربیت برای مدتی متشکل شویم ، منتها هدف از این‌تجمع باید درجهت وصول به‌یک‌تشکل بزرگترمی‌باشد . اصولا " تعارض جدی بین‌قومیت عربی وقومیت اسلامی وجود ندارد ، اگر مافهمیده باشیم مفهوم واقعی قومیت عربی‌را مبنی برآنکه ،آن قومیت فقط گامی‌است در طریق حصول به وحدت و همبستگی همهٔ جوامع اسلامی .

نیست سرزمینهای عربی مگر جزئی از کل سرزمین‌اسلام ، پس‌اگر مابتوانیم ممالک‌عربی‌نشین‌را اززیرسلطهٔ‌استعمارنجات دهیم ،دراینصورت ما عضوی از اعضاء پیکر واحد اسلام را آزاد نموده‌ایم ، که توسط آن قادر خواهیم‌بود سایراعضاء این‌جثهٔ کبیر و واحدرا اززیر یوغ‌اسارت و بنده‌گی استعمار رهائی بخشیم .*

مهم این‌است‌که امروزه ما ممالک‌اسلامی بایکدیگرمتحد و بهمدیگر متکی باشیم همچنانکه «دنیای آزادی» علیه ما با یکدیگر جبههٔ‌واحدی‌را تشکیل داده‌اند . هرکشورکوچکی به‌تنهائی استطاعت‌ندارد بادنیای بزرگ استعمارمبارزه‌کند .واین‌سیاست‌تنگ‌نظرانه‌ای‌که می‌خواهدما را درچهارچوبه ارض جغرافیائی محصور نماید ، یک سیاست احمقانه‌ای بیش نیست . زیـــرا جهان بسوی اتحاد نیروهای خلقی درشرق وغرب بطورمساوی پیش میرود ، بنابراین بر ما نیروهای اسلامی واجب است که در این موقعیت حســاس با همدیگرمتحد شده تاهماهنگ وهمگام با سیر کلی جهان بسوی وحدت‌صعود نمائیم ، گرچه با منطق اسلام حرکت نکنیم .

---

* این گفتار حکیمانه استاد ، نشانگر بینش وسیع و عمیق او نسبت به‌اسلام است ، و در مورد ایران خود مان نیز کاملا " صادق است .

بلوک آسیائی افریقا سعی دارد که بصورت یک مجمع غیروابسته‌و بی‌طرف درآید. هیچ ضرری‌ندارد باآنان دراین راه همراه شویم، هرچند که من خودنمی‌بینم درآنجا اصول وضوابط حقیقی ودائمی برای نهضتشان موجود باشد. زیرا درآنجا امواج مختلفی درجریان است که میتواند آنان را بسوی خود جذب‌نماید، وازطرفی مصالحی‌که امروزه بین اجتماع آسیائی افریقا ارتباط برقرار نموده یک مصالح موقتی است. اما اتحاد و همبستگی که ممکن است برپایه و اساس حقیقی و عمیق و دائمی پی ریزی شود، آن یک اتحاد اسلامی است و آن یکپارچگی و یگانگی ممالک اسلامی است، علی‌رغم تمام کوشش‌های «دنیای آزادی» و «دموکراسی ملی» علیه آن می‌نمایند بدون‌شک درآینده نزدیک‌تحقق می‌یابد، پس باید شتاب نمائیم در جهت قیام بسوی آن اتحاد عظیم اسلامی، زیرا آن یگانه سند حقیقی و ملاک رسمی پیروزی وموفقیت ما درجبهه مبارزات ضد استعماری میباشد.

* * *

وای از جراحات ممالک اسلامی

فرانسه این روزها در شمال آفریقا زشترین فاجعه‌ای که ممکن است از ناحیه استعمار ظاهر گردد، آفریده است، و حتی کار بجائی رسیده که بلوک عرب‌نشین آسیائی بمنظور منع و جلوگیری از اعمال وحشیانه فرانسه در آن منطقه بخود آمده و تکانی خورده است. و آقای شومان وزیر خارجه فرانسه، در برابر وزیر خارجه آمریکا ایستاده و وی را تهدید می‌نماید به

اینکه: اگر ایالات متحدهٔ آمریکا خواسته‌های تونسی‌ها و مراکشی‌ها را در شورای امنیت تأیید نماید، کشور فرانسه همچنانکه از پیمان آتلانتیک کناره‌گیری نمود، بزودی قرارداد صلح آلمان و نیز مصوبات پیمان دفاع‌از غرب اروپا را رد می‌نماید.

البته فرانسه حق دارد آمریکا را تهدید نماید. زیرا او میداندکه آمریکا درپیروزی قضیه تونس ومراکش خوب‌عمل‌ننمود، ولیکن همان‌فرانسه بریش همه عربها و مسلمین پوزخند می‌زند، هنگامیکه می‌شنوند مسلمین آنان را در قضایای استعماریشان تأیید وتمجید می‌نمایند. اگرآمریکا نقش واقعي خودرا خوب ایفامی‌کرد فرانسه وسیلهٔ‌خوبی بدست‌آورده بود برای حمایت خود، زیرا فرانسه و انگلستان در زیر سایهٔ آمریکا زندگی می‌کنند، اگر آمریکا روزی دست ازحمایت وپشتیبانی ومساعدت‌آنان‌بردارد، هردوی آنها مفلس وبیچاره وبدبخت خواهندشد. پس معلوم است‌که آمریکا قدرت برانجام هرعملی را که اراده نماید دارد،* ولیکن نمی‌خواهد اینطور عمل نماید. این نقشه‌ها و بازی‌های آمریکا برای همه مکشوف‌است، او به‌فرانسه اجازه تهدید می‌دهد و بعد هم در برابر این تهدیدهای خیالی و واهی خاضع و خاشع می‌شود، درعین حال ما می‌بینیم که فرانسه قدمی را فراتر از این تهدیدهای پوچ وبی‌اساس نمی‌گذارد زیرا اونیک‌واقف‌است‌که آمریکا همواره نسبت بوی حسن‌نیت داشته است. و همچنین فرانسه دولت های آمریکای لاتین را نیز برای هدف پلیدش** بکار گرفته وبآنان تلقین‌نموده که با هر بیانیه و یااعلامیه قاطعی که حقوق تونسی‌ها و مراکشی‌ها درزمینه استقلال و حفظ تمامیت ارضی تأکید می‌نماید، معارضه و مخالفت نمایند، برای اینکه این‌عمل تکیه‌گاهی برای‌آمریکا درعقب‌کشیدن خود ازمعرکه‌باشد.

---

* البته در رابطه با ممالک فرانسه و انگلستان...

** ازبین‌بردن حقوق تونسیها و مراکشیها.

رئیس هیئت اندونزی در خصوص کمیسیونی که در منطقهٔ بلوک عربی‌نشین‌آسیائی جهت‌تعیین وتصویب قرارداد پیمان «تونس و مراکش» تشکیل شد (اعضاء مهم آن‌کنفرانس ازجانب آن هیئت بودند) تصریح‌نمود که این کمیسیون از آن طرح شایسته و عالی که اقتضاء تصویب منشوری را می‌نمود که براساس‌آن، می‌بایستی مصوبات پیمان قرارداد، حقوق تونسی‌ها و مراکشی‌ها را تضمین نماید، بخاطر بیم آنکه مبادا مصوبات پیمان مورد تأیید آمریکای لاتین قرار نگیرد، کناره‌گیری نمود.

و در ماوراءهمهٔاینهاآمریکااست. بطوریکه «مسترفیلیپ‌جپسوب» رئیس هیئت آمریکا در شورای سازمان ملل تصریح نمود که ایالات متحده با سعی و کوشش فراوان خود میخواهد بلوک عرب‌نشین آسیائی را به عدم افراط‌در عداوت و دشمنی نسبت به فرانسه متقاعد نماید، و از این عمل خود نتایج مثبتی نیزگرفته، زیرا اعضاء این‌جلسه دارند از آن‌موضع شدید و خصمانه خود شان در رابطه با فرانسه تدریجا" کناره‌گیری می‌نمایند و همچنین او اظهارداشت‌که، ایالات‌متحده میخواهد که محتوای این پیمانی که بزودی تقدیم سازمان ملل متحد می‌شود کاملا" معتدل بوده بطوریکه منحصرگردد برمطالبه طرفین «فرانسه وبلوک‌عرب‌نشین‌آسیائی» به‌تجدید مذاکرات جهت رفع بحران موجود.

این روزها مسئلهٔ شناخت اعمال آمریکا وعملکردهای‌استعمارارویا برای شورای سازمان ملل بصورت یک‌فاجعه دردناکی شکل‌گرفته‌ولی‌باوجود این* ما با یک‌جهالت ونادانی بی‌نظیر منتظر مساعدتهای آمریکا درجهت رهائی از بند استعمار اروپا می‌باشیم.

در زمان کنونی دنیای آمریکا و دنیای اروپا هردو بصورت صف واحدی در مقابل دنیای اسلام بپا خاسته‌اند. وآن روح صلیبیت‌ضداسلام

---

* منظور استاد، دولت مصر است.

هنوز بقوت خود باقی‌است. علت فراموشی ناشی ازاین‌است‌که‌چون دربین ما افراد مغرض و مغفل فراوانی وجود دارند که دائما " در صدد گمراهی و ضلالت ما بوده، و با ترویج و انتشار تبلیغات مغرضانه و عوامفریبانه خود سخن از تمایلات باطنی آمریکا در بارهٔ رعایت عدل و انصاف دررابطه با ملتهای تحت ظلم و ستم گفته، و مساعدتهای وی را نسبت به ممالک‌عقب مانده تحسین می‌نمایند. علی‌رغم اینکه ما طعم مصائب و شدائد فراوانی را در فلسطین چشیده‌ایم ،وهنوز هم وسایل تبلیغاتی آمریکائی مشغول کار است. و «جمعته الفلاح» در میدان مبارزات ظاهر شد و وظیفه خود را در جهت تأمین مصالح استعمار خوب انجام میدهد.

وقوع جراحات ممالک اسلامی در هرمکانی آغشته بخون است، در حالیکه آمریکا نه فقط ایستاده و نظاره می‌نماید ،بلکه استعمارگران‌پست و خائن اروپا را نیزمساعدت‌می‌نماید ولی باوجود این روزنامه‌ها ومردمانی یافت‌می‌شوند. آری مردمانی مصری ومدعی به‌مسلمان‌بودن بنامهای‌احمد، حسین ،حسن ،علی و... .که صحبت ازمجسمه آزادی واقع دربندرنیویورک و یا فرانسه بعنوان «مادرآزادی» می‌نمایند!

و احیانا " بعضی از افراد از شما سئوال می‌کنند چه کاری از دست ما ساخته‌است تاانجام دهیم؟ درحالیکه ما بسیار ضعیف وناتوان‌هستیم؟

چه کار کنیم؟ اگر ما قدرت نداریم دستی که با سوٴ نیت بسوی ما دراز می‌شود قطع کنیم هرگز اجازه نداریم آنرا بوسیده و بر چشم گذاریم. ولی متأسفانه ما همان دستی را می‌بوسیم که سیلی بصورت ما می‌نوازد!

اگر نتوانیم هیچ‌کارمثبتی انجام‌دهیم پس بایداقلا "احقادمقدس ضداستعماری خود را بعنوان میراثی گرانبها برای فرزندانمان به یادگار بگذاریم، زیرا ممکن است اوضاع و احوال اجتماعی بعد از ما در جهتی متحول و دگرگون شود که بآنان فرصت‌داده تا قادر باشند استعمار را بطور خیلی منطقی و قاطع از ممالک خویش طرد نمایند. استعمار دارد ما را در

زیر چکمه‌های خود خورد می‌نماید ،درحالیکه ما درمدارس و آموزشگاهها ی خود با کودکان و فرزندانمان از تمدن و پیشرفتهای دول استعمارگری چون آمریکا و از اصول عالی انسانی او و از پرورش نمونه‌های‌بی‌نظیرتربیتی‌وی ، صحبت می‌نمائیم .

ما مسلمین همواره سعی‌داریم حس‌عطوفت ،احترام واعجاب وشگفت انگیزی اربابی را در روح وفکر فرزندانمان واردنمائیم که او کرامت وشرافت‌انسانی ما را نابود کرده و ما را به عبودیت و بندگی خود واداشته است .

پس ما بایدسعی‌کنیم‌که‌درضمیرباطنی میلیونهاتن از فرزندانمان ، بذرهای کرامت ،کینه وانتقام علیه استعمار را بیفشانیم ،و از دوران کودکی یعنی هنگامیکه هنوزناخن‌های آنها نرم‌است باید بآنان‌بیاموزیم کهاستعمار دشمن بشریت است ، و بر آنها واجب است در اولین فرصتی که عارض شد آنرا نابود سازند . بااجرای چنین‌طرح وبرنامه‌ای ما می‌توانیم‌مطمئن‌باشیم که بنیان استعمار غربی بالاخره متزلزل خواهد شد . زمانی که می‌بینــد ما این بذور* را در زمینه فکری فرزندانمان می‌افشانیم .

استعمار که همواره کوشیده است در نفوس ما حس محبت و احترام خود را وارد نماید . و چون امروزه از طلیعه بیداری و آگاهی ما بوحشت افتاده ، مسئله «یونسکو» را اختراع و مطرح ساخته و «یونسکو» نیز باسم انسانیت ،نوع دوستی وبرابری وبرادری ازما خواسته که آن‌قسمت از دروس تاریخی را که موجب برانگیختن روح عداوت کینه و بغض ملی ما می‌گردد حذف شود .

واجب است که از نقشه این عروسک استعماری جدید** نیز آگاه شویم . زیرا اگر ما بخواهیم از تعالیم یونسکو پیروی نمائیم لازمه‌اش این

---

* بذور = جمع بذر ، دانه‌ها و حبه‌ها .

** منظور یونسکو است .

است که شعور ملی و انقلابی خودمان را تخدیر نمائیم و این تخدیر شعور انقلابی جز همکاری و مساعدت با استعمار، محصول دیگری برای ما ببار نمی‌آورد. و این‌دقیقا" همان‌چیزی است که هیئت‌یونسکو قصد آنرا دارد.

اروپا وآمریکا ملل استعمارگرهستند ،برای چه آنان خواهان حذف آن قسمت از دروس تاریخی هستند که باعث برانگیختن روح کینه و انتقام علیه آنها می‌گردد؟ معلوم است آنها از این عمل نه فقط خسران و ضرری نمی‌بینند بلکه بهره و نصیبی نیز می‌برند. اما در مورد ما مطلب کاملا" روشن است استعمار دارد ما را کاملا" خفه می‌کند، و اگر ما مطلع نشویم از کینه‌ها و بغضهای گذشتگانمان علیه او، نه‌فقط سلاح مبارزاتی خود «تاریخ ملی» را ازدست‌داده‌ایم بلکه بعلت‌فقدان سلاح اول بیم آن دارد دردیگر صحنه‌های مبارزاتی آن نیز مغلوب و مخسور* شویم.

با وجود این در بین ما مصریها** مسلمانهائی هستند بنامهای احمد، حسین، حسن وعلی که برای «یونسکو» کارکرده و به‌انتشار مطالب گمراه‌کننده مشغولند، وسعی دارند پیروان خودرا بانیرنگ و فریب وخدعه و بعنوان برادری، و انسان دوستی همچنان در حال جهالت و نادانی و بی‌اطلاعی از واقعیت جریانهای اجتماعی و همچنین ماهیت این سازمان «یونسکو» نگه‌دارند. آنچه مشهوداست جراحات‌ممالک‌اسلامی درهرمکانی که حادث شده، آغشته بخون است، پس اقلاما" باید از کراهت بغض و کینه خود نسبت بکسانی‌که مسبب پیدایش‌این جراحات خونین بوده‌اند، حفاظت نماییم. اما اصول عالی مندرج درمنشور یونسکو،زمانی موردقبول ما واقع می‌شود که سایه سیاه استعمار از مملکت خونین و مجروح ما مسملین برچیده شود.

---

* از کلمه خسران یعنی به ضرر افتادن.

** در مملکت ما هم از این افراد خود فروخته هستند.

تحقیقا" که ما اصول برادری و انسانی را در چهارده‌قرن پیش از تولد یونسکو نه تنها شناخته‌ایم بلکه خودمان ودیگران را نیز بآن‌هماهنگ و منطبق نموده‌ایم . ولی هرگز آن اصول عالیه انسانی را نظیر «الرجل ابیض*= استعمار» وسیله‌ٔخدعه‌نیرنگ وبدام‌انداختن‌دیگران‌قرارندادیم . در اینصورت این‌اصول موجود درمنشور یونسکو، چیز جدید و تازه‌ای برای ما نیست . ولیکن مکتب ما که برای‌نخستین‌باراصول‌انسانی واصول برادری و برابری را برای نوع بشریت مطرح کرده و بعد هم بعنوان یک نهاد عینی جامعه از آنها حمایت و پشتیبانی نموده ، همان مکتب به ما آموخته‌است‌که با کسانیکه بحقوق ما تجاوز نمودند به‌مبارزه برخیزیم و هرگز در اثر غفلت و بی‌توجهی خود را در حریم امنیت ندانسته ، و راه مسالمت و سازش را در رابطه با کسانی که بر یک وجب از خاک منطقه اسلامی تجاوز نموده و یا علیه ایدئولوژی اسلامی قیام نموده و یا به اذیت وآزار مسلمین مشغولند ، اتخاذ ننمائیم .

انما ینهاکم‌الله عن‌الذین قاتلوکم‌فی‌الدین واخرجوکم من‌دیارکم و ظاهروا علی‌اخراجکم ان‌تولوهم . ومن یتولهم منکم‌فاولئک هم الظالمون

سوره‌ٔ الممتحنه

ترجمه: فقط‌خداوند شما را از دوستی با کفاریکه با شما بخاطر مخالفت با دین اسلام جنگیدند و شمارا از وطنتان اخراج نمودند و یاکمک در اخراج شما کردند نهی می‌کند و هرکس‌که بآنها دوستی و رفاقت کند ظالم است .

و استعمار خواه از ناحیه اروپا باشد یا آمریکا و یا روسیه در هرجا با اندیشه اسلامی پیکار نموده «*و یخرجنا من دیارنا*»** و تظاهربه‌اخراج

* باتوجه به مفاهیمی که استاد از این کلمه استنباط نموده معنای نسبتا" مناسبی که همان «استعمار» باشد انتخاب نمودیم . الرجل ابیض.

** منظور اخراج برادران فلسطینی ما از سرزمین آبا و اجدادیشان است .

ما نموده‌اند ، ولی با وجود این مردم مسلمانی بنامهای احمد ، حسین ، حسن ، علی و . . . یافت می‌شوند که بااستعمارگران رابطه‌دوستی وصداقت داشته ، و چشم انتظار تبلیغات پر سروصدای آنان بوده و امکان هرعملی‌را در جهت رقابت و دشمنی با اسلام و مسلمین بآنها میدهند . و اخیرا "هم با سعی وکوشش مداوم خود میخواهند کینه‌ها وبغض‌های مقدس مارا تخدیر نمایند ، حتی این احقاد مقدسی که واجب است حداقل درکنار آن ننگ و رسوائی* برای فرزندانمان بعنوان میراثی گرانقدر بیادگار بگذاریم اگرچه التفاتی به جراحات خونین ممالک اسلامی ننموده وهیچ عمل مثبتی انجام ندهیم .

فرانسه پیکر واحد اسلام را درتونس، الجزائر و مراکش قطعه‌قطعه نمود . و انگلستان هم نظیر او وظیفه ضدانسانی خود را درمکانهای‌دیگری خوب انجام داده وآمریکا نیز در پشت سر آنها مشغول است وگاهی چهره می‌نماید و زمانی هم مخفی و متواری می‌شود .

آگاهی وتنبه نسبت به‌این واقعیت‌های موجود ، ازجمله چیزهایی هستندکه باید هرصبح وشام نه‌فقط متذکرآنهاشویم بلکه‌به‌نفوس‌فرزاندانمان نیز تلقین نمائیم .

---

* منظوراستاد ازننگ ورسوائی همان تن در دادن به‌حکومتهای استعماری و سپس راه سازش وآرامش مصلحتی را پیش گرفتن است نمونه این قبیل حکومتها در مصر و عراق و . . . کاملا" مشهود است .

فرانسه، مادر آزادی*!

این‌است عملکردهای فرانسه! . .مادر آزادی! . . همچنانکه عموم غرب‌زدگان در مصر و خاور عربی او را به این نام شناخته‌اند!

---

* عنوانی است که استاد شهید به‌کنایه برای این مقاله تعیین نموده بنام « فرنسا ام الحریة » که ما عینا " بفارسی ترجمه نمودیم .

این است ماهیت واقعی فرانسه، فرانسه عاری از تمامی زرق و برق‌های دروغینی‌که هوادارنش بآن متصل‌می‌نمایند. فرانسه بهمان شکلی که اعمالش دررابطه با ملت‌های دیگرآنرا توصیف می‌نماید. نه‌بآن گونه‌ای که این قلمهای خائن و زبانهای فریب‌کار، آنرا برای ما بیان نموده‌اند، همان قلم‌ها و زبانهائی که در مصر و خاور عربی بوفور یافت شده وهمواره مطیع و منقاد و در خدمت اربان غربی خود می‌باشند.

این است چهرهٔ حقیقی فرانسه... در مسلک راهزنان و سارقان بزرگ... قومی وحشی‌تر درنده‌خوتر و خونریزتر از اقوام چنگیز، تاتار و بربر، در کمین سیاستمداران بزرگ لانه گزیده و با هزار خدعه و فریب و نیرنگ آنهاکشته و سپس اجساد بی‌گناه آنان را در کمال بی‌شرمی و وقاحت پاره پاره می‌نماید... و بعد هم با یک‌حالت تفخرآمیزی در مقابل همهٔ جهانیان ایستاده و می‌گوید. نظر به اینکه این حوادث و وقایع خونبار در رابطه با یک سری مسائل داخلی مملکتی است لذا جایز نیست که کسی در مورد آنها تفحص* نماید!

این است ماهیت فرانسه، این شیر درنده‌ای که چنگ و دندانش هنوز آغشته است به خون زعیم قهرمان فرحاد «حشاد» و دنیا او را در حالی می‌بیند که دستش تامرفق ملوث‌است بخون‌قهرمانان وآزادیخواهان** ولی با وجود این باز خجالت نمی‌کشد، زیرا فرانسه «مادرآزادی» خون شرم و حیاء را ریخته، و خود را درآن تطهیر نموده!

این است طبیعت حقیقی فرانسه‌ایکه، همواره مورد تسبیح وتمجید و تحسین بزرگانی است که خود را باصطلاح رهبران فکری و عقیدتی عصر کنونی محسوب می‌نمایند.

در خلال ۱۲۰ سال گذشته، فرانسه در صحنه تاخت و تاز خود

* تفحص = بررسی‌کردن ــ بازجوئی نمودن.

** اشاره به‌جنایتهائی است که فرانسه در الجزایر مرتکب شد.

در شمال افریقا، نقاب از طبیعت وحشی و ددمنشانه خود کنار زده، و آن خوی و طینت درنده خوئی خویش را بطـورکاملا" واضـح به ثبـوت رسانده. بویژه در سال ۱۸۳۰ که مقارن است با تصرف و اشغال مملکت الجزایر توسط نیروهای نظامی او. با وجود اینهمه صحنه‌های تکان‌دهنده و مناظر فاجعه‌انگیز، باز هم ما شاهدیم که شعار دائمی این بندگان بی‌قید و شرط فرانسه حاکی از این است که:

فرانسه حامی و پشتیبان آزادی است..!

وفرانسه در ازاء این‌خدمت، نسبت به‌آن‌کسانیکه به ملت وجامعه خود خیانت نموده و آنهارا می‌فریبند، و افکار و اندیشه و انقلابی آنان را تخدیر می‌نمایند، و از طرفی آثار خون بناحق ریخته شهداء پاک‌مان رااز چنگ و دندان او نیز محو و نابود می‌نمایند. تکریم و احترام خاصی‌را روا می‌دارد.. .تعجب‌آوراینکه خود ما نیزاین‌قبیل افرادیکه‌خدمتگذاربی‌چون و چرای فرانسه هستند بهمان اندازه فرانسه و یا بیشتر مود تعظیم و تکریم خود قرار داده، و هروقت که فرانسه بعلت خوش‌خدمتی ارزش ومقام آنان را بالا می‌برد، درنظر ما نیزاعتبارشان تفوق* می‌یابد، وبرای آنها مناصب و مشاغل خطیری را مهیا می‌نمائیم، تا وسیلهٔ اشغال این پست‌های مهم بهتر و عالیتر بتوانند به «مادرشان فرانسه» خدمت نمایند!

امروز ما درجستجوی این‌بندگان فرانسوی که خودرا رهبران فکری و عقیدتی نسل نو نیزمیدانند، بوده و حتی بطور خیلی دقیق تمامی گفتار و نوشته‌هایشان را موشکافی نموده. تا شاید به کلمه‌ای برخورد نمائیم که مبین جنایات وحشیانه‌ایکه ازطرف فرانسه‌بملت‌های تحت‌سلطه خود اعمال شده باشد.

ولی تاکنون چنین چیزی را درمجموعهٔ‌کتب ومقالات منتشر شده

---

* تفوق = برترشدن.م

از طرف آنان ندیده‌ایم .وهرگز وجدان باطنی حتی یک‌نفر ازآنان دررابطه با این اعمال وحشیانه منتصب‌نشده تا منجر به‌خروج کلمه‌ای‌گردد درجهت نفی اعمال ضدانسانی آنها . وتاکنون قلب‌احدی از آنان درجلوی آن‌جسد بخون خفته به‌تپش نیفتاده . همان‌پیکر قهرمانی که «فرحاد حشاد» دولت فرانسه از روبروشدن بااو می‌هراسید ،وبالاخره با مکر و فریب ودسیسه‌بازی وسیلهٔ قتل وی را فراهم نمود .

گناه نوین فرانسه نیست مگر گامی در جهت خواسته های درونی تمامی غرب . فرانسه مرتکب این جنایات وحشیانه نمی‌شود مگر به اتکاء نیروهای نظامی غرب . همان‌قدرتهائی‌که عموما "ازطریق امریکا و انگلستان تغذیه می‌شوند .

بطور کلی ضمیر باطنی مغرب‌زمین منشاء درنده‌خوئی عمیق و ریشه‌داری است که نمونه‌هائی از اثرات آن‌را میتوان درجنایاتی که تاکنون مرتکب شده‌اند مشاهده نمود . آن فاجعه‌های عظیم جز جریمه دموکراسی، جریمه «دنیای آزادی» و جریمه تمدن نوینی‌که این بندگان غربی درمصر و خاور عربی ، خود را رهبران فکری مردم قلمداد نموده‌اند . و ما را نیز بسوی آن دعوت می‌نمایند نیست ، **آری ما را دعوت می‌نمایند تا عقائد و افکار سازنده و پویای خود را-تاریخ و فرهنگ پرمایه و غنی خودمان را ، و مجد و شکوه و عظمت دیرینه مان را ترک گوئیم . و بما تلقین می‌نمایند: لازمهٔ متمدن‌شدن ، مترقی و پیشرفته شدن این است که همچون سگ های تشنه و گرسنه دنباله‌روی غرب‌باشیم وازنردبان ترقی او بالا رفته و متمدن غربی شویم . تنها درآنزمان است که ادعای ما مبنی بر جلوس درکاروان تمدن و پیشرفت میتواند صحیح باشد . همان دنیائی که زعماء هموطن‌مارا ناجوانمردانه و از روی مکروفریب می‌کشد ، و سپس پیکر آنان‌را با بی‌شرمی و وقاحت قطعه قطعه مینماید!**

آن ضمیریکه بفرانسه الهام می‌نماید تا زعیم عالیقدر تونسی را

بکشد وبعد جسد وی را مثله* نماید، دقیقا "همان‌ضمیری‌است‌که بانگلستان الهام‌می‌نماید که زخمیان ومجروحان فدائی‌اسلام‌را که هنوز رمقی ازحیات نیز در وجودشان باقیست ازطریق کانالی بسوی سگهای هارپرتاب نمایند، و چون آنان جراحات مهلکی برداشته‌اند قادرنیستند هجوم وحشیانه این سگهای مبتلی به‌هاری را از خود دفع نمایند، لذا تسلیم چنگ و دندان آنها می‌شوند.

وهم‌چنین همان ضمیری‌است‌که خود من** درامریکا عینا"مشاهده نمودم، عده‌ای سفیدپوست حول جوان سیاه‌پوستی حلقه زده بودند، و بشدت هرچه‌تمامتر او را با دست و لگد می‌زدند چنانکه گوئی گوشت و استخوانش باهمدیگر مخلوط شده‌بود. محل حادثه معبر عمومی مردم‌بود، و پلیس‌آمریکا عمدا" تا اتمام این‌عمل ضدانسانی ومتفرق‌شدن همه‌سفید‌پوستان وحشی‌تر از حیوانات جنگل بر محل حاضر نشد.

آری آن ضمیرهمان ضمیردنیای متمدن‌است، دنیائیکه این قلم‌ها و زبانهای خائن و خود فروخته ما به حمد و ثناء آن مشغول هستند، همان قلم‌ها و زبانهائی‌که خودرا پرچمداران فکری و عقیدتی نسل نو می‌دانند!

ولی بااینحال ما با یک جهالت بی‌نظیری این خائین و خادعین به ملت و اسلام را تشویق و تمجید می‌نمائیم و آنان را بزرگ نموده... و برایشان منصب‌ها و پست‌های عالی درنظر می‌گیریم تا آنان توسط همین مناصب و مراکزی که در اختیار دارند، دستشان در انجام خدعه و خیانت

---

* مثله = پاره پاره نمودن اعضاء بدن.

** استاد شهید مدت دوسال نیم ازطرف دولت مصر جهت گذراندن‌دوره فرهنگی بآمریکاعزیمت‌می‌نماید. ودرآنجا بطورعینی به‌پوچی وبی‌محتوائی فرهنگ و تمدن غرب پی برده و در این زمینه کتابی هم بنام آمریکا التی رایت = آمریکائی که من دیده‌ام » نوشته است.

به جامعه کاملا" مبسوط باشد .

البته درپیش ما مصریها ودرخاورمیانه کسانی که درزمرهٔ بندگان فرانسه بشمار میآیند . بما میگویند :

این مطالب را ننویسد ، زیرا باعث میشود ما صداقت و دوستی فرانسه را از دست بدهیم ! بهتر است ما نیز همانند دیگرمصریان بمصالح و منافع ملی خود توجه کنیم ، و رعایت شور و احساس عاطفی مردم را در رابطه با فرانسه بنمائیم !

سئوال من متوجه اینقبیل بندگان پاکباختهٔفرانسه میباشد :کی حکومت فرانسه دوست وياور ما بوده؟ درتمام طول تاریخ ، آیا زمانیوجود دارد که دولتفرانسه برادرانه درکنار ما در یک صف واحدی حرکتنماید؟ آیا تاکنون مظهر از مظاهر صداقت و دوستی او برای ما روشنشده است؟

فرانسه همان دولتی است که رهبری حملات وحشیانه جنگ های صلیبی علیه خاورمیانه را در طی نه قرن تمام بعهده داشت ،و لشگریان او در جنگهای صلیبی از درندهخویترین ، جانیترین و آدمشترین جنود صلیبی بودند .

فرانسه همان حکومت جباری است که در کانال سوئز بمصر خیانت نمود ، و «محمدسعید» والی مصررا بایکطبق* «ماکارونی»توسط دیلسبس مکار و حیلهگر فریب داد ، و آنوقت دولتمصر تمثال او را «دیلسبس» تا این لحظه در مدخل کانال سوئز بپاس خدماتضدانسانی او بمصربپاداشته است . با اینکه همینفرانسه بود که مالکیت اینکانال را ازمصر سرقتنموده و جزء سرزمین مسکونی خود میدانست و در نتیجه تمامی درآمدهای مالی حاصل ازآنرا بخود اختصاص داده و امروز هم سعی فراوان دارد تا قبلاز

---

* طبق = ظرفی شبیه سینی به شکل دایــره که برای حمل غذا و یا اثاثیه از آن استفاده میشود .

پایان مدت امتیاز خود سرقت‌های نیمه‌تمام کانال را با انواع وسائل ممکنه به اتمام رساند.

فرانسه همان دولتی است که با خیانت خود به «عرابی» زمینه‌را برای تصرف نیروهای نظامی انگلیس آماده ساخت، وجریان مبارزه‌ایکه در «تل کبیر» حادث شده اگر خیانت دیلسبس به عرابی نبود هرگز اتفاق نمی‌افتاد، و هم‌چنین هرگـز قوای نظامی انگلستان قادرنبودوسپاه مصر را در جنگی که درناحیهٔ غرب «درمحلی بنام دلتا» واقع شد شکست‌دهد. ولی خیانت فرانسه بلاخره ثمره‌اش را ببار آورد و تا باامروز ما همواره طعم نامطبوع این ثمره خبیثه را داریم می‌چشیم.

و فرانسه همان دولتی است که در کنگره مونتگمری با هرگونه طرح وبیانیه‌ای که مبنی برنوعی الغاء امتیازات وی درمصربود مخالفت‌می‌ورزید. و با این مخالفت، و اشکال‌تراشی‌ها خود میخواست فعالیت‌های مصر ثمرهٔ طبیعی خود را در رابطه با محو آثار این‌امتیازات اسارت‌بار تحویل‌ندهد، و با چنگ و دندان از این امتیازات خویش حفاظت می‌نمود، و تا لحظه‌ای که حمایت همه‌جانبه‌ای در آن کنگره از مصر صورت نپذیرفت، آنها را رها ننمود بنابراین ما چگونه قادریم چنین رفتار ظلمانه‌ای را فراموش نمائیم.

و فرانسه همان حکومتی‌است که بااتکاء به‌انگلیس درشورای‌امنیت سازمان ملل‌متحده شدیداً "برضد ما عمل‌نمود ونمایندگان او در این شوری شدیدالحن‌ترین نمایندگان بودند علیه ما، و حتی کار مباحثه ومجادله ز مرز یک گفتگوی سیاسی‌گذشت وبه‌وقاحت و بیشرمی و دشنام‌دادن بیکدیگر انجامید.

این کنفرانس شورای امنیت سازمان ملل که در خصوص مسائل‌ملی و قومی مصر تشکیل شد خود سند زنده‌وگویائی از صداقت فرانسه علیه ما می‌باشد.

فرانسه حکومتی است که با فرهنگ ما، کتابهای ما و مجلات ما

در تمام شمال آفریقا مخالفت می‌نماید . در حالیکه دکتر طه حسین «وزیر اسبق فرهنگ‌مصر ویکی ازصدیق‌ترین دوستان فرانسه» عاجزاست‌ازاحداث یک آموزشگاه فرهنگی بنام مصر در الجزائر ، و حتی در محیطی محدودتر در تنگه‌ای که اقلا" قوانین و مقررات دولتی را اجراءنماید . علت این امر روشن است ، زیرا صداقت خالصانه او نسبت به فرانسه مانع ازچنین عملی می‌باشد !

فرانسه همان حکومتی است که همین الان با عزیمت قوای نظامی انگلیس از مصر مخالفت می‌نماید ،* و علیه هرحرکت و جنبش آزادیبخشی نه فقط در خاورمیانه بلکه در هرگوشه‌ای از جهان مبارزه می‌نماید . با تمام این احوال آیا منطقی است که باز بگوئیم !

« فقط فرانسه یگانه حامی کبیر حریت و آزادی است ! »

این است تصویری از «صداقت فرانسه» ، و این‌است همان‌خطوط برجسته و چشمگیر تابلوئی‌که ما احیانا "از محو و یا آلوده‌گی وسیاهی حتی یک سطر آن می‌هراسیم .

چه موقعی ، کجا و چگونه‌است این‌صداقت و دوستی‌که موجب شده ما از بیم آن علیه فرانسه اقدامی ننمائیم بعد از گفتن همهٔ اینها ، خود نیک میدانیم که اصولا" کلمات و عبارات بخودی خود بی‌فایده هستند و زمانی نتیجه و محصول مطلوب را عرضه می‌نمایند که نه فقط هرکشور عربی بلکه هرکشور اسلامی مفاهیمی از این‌گفتار را اخذ و سپس به‌آن جامهٔ عمل بپوشاند ، یعنی علیه فرانسه ، و «دنیای استعمار»که فرانسه نیز بآن تکیه نموده مبارزه نماید .

بنظرمن اولین عملی که باید سریعا" اجراءگردد . اینست که این

---

* این‌مقاله نیز درحدود ۱۶سال پیش نوشته‌شده ولذا این‌مطلب هم‌اکنون صحت ندارد .

تسبیح گویان وستایشگران دنیای استعمارگر را ازحیات فکری و ذهنی خود دور نمائیم ، اگرچه نمیتوانیم آنان را از حیات سیاسی و یا اقتصادی خود طرد کنیم . زیرا نیروی استعمارگر به این قبیل تکیه نموده و امکانات لازمه را جهت‌اشغال سمت‌های مهم‌اداری وتجارتی را دراختیارشان قرارمیدهد .

بدون استثناء ما باید افکار واندیشه خود را از بند بندگی دنیای آزادی رها سازیم ، همان دنیـای متمدنی که زعمـاء ما را ترور نموده و و بعدهم اجسادمعصوم آنهارا قطعه‌قطعه می‌نماید . همان‌دنیائی که ابدان نیمه جان آزادیخواهان را جلوی سگهای هارو وحشی می‌اندازد ، تا این پیکرهای آزادی در زیر فشار چنگ و دندان آنان پاره پاره شوند .

همان‌دنیائی‌که حول جوانی حلقه‌می‌زند وفقط وی‌را بخاطراختلاف رنگ پوستش ، در زیر ضربات تازیانه‌های مهلک و کشنده خود گرفته وآنقدر او را می‌کوبد تا خون ازدهان و بینی وسرش فوران نماید ، و در این‌حالت او را ترک می‌نماید .

و زمانیکه مشاعر ما ازعبودیت و بندگی این دنیای متعفن‌استعمار تخلیص* شود ، و هنگامیکه احقاد** وکینه‌های مقدس ما برضد این دنیای استعمار متمرکزگردد . و وقتی که ما هرصبح وشام را آغازمی‌نمائیم درحالیکه این احقاد مقدس در عروق*** ما غلیان می‌نماید . . .

در آن زمان است که بزودی زود درک می‌کنیم چگونه از اسارت و بندگی غرب خلاص شویم . در واقع این عبودیت درونی و باطنی ما است که موجب شده در برابر استعمار غرب خاضع و خاشع گردیدیم .

پس‌ما باید اولا" خودرا ازنوع بندگی فکری استعمار نجات دهیم

---

* تخلیص = رهاشدن .

** احقاد = جمع حقه = کینه و بغض ــ نفرت .

*** عروق = رگ و پی .

و هرندای را خاموش و هرقلمی را بشکنیم که ما را بسوی عبودیت دعوت می‌نماید ، زیرا بندگان دنیای استعمارگر غرب اینک در مصر ودنیای عربی بسیار فراوان می‌باشند .

دیدگاه اسلام نسبت به جنگ و صلح

اسلام به جهت اصول و قواعد کلی‌اش در بارهٔ حیات ، و ماهیت طبیعی‌اش دربرقراری صلح وآرامش درمحیط زیست ، تمام جنگ‌های خانمان براندازی‌که ،توسط بشریت قرن‌اخیر پدیدآمده ،وتمام عوامل و انگیزه‌هائی که منجر بایجاد آنها می‌شوند ، و هم‌چنین مبلغینی که با انواع توطئه‌ها و دسیسه‌های مکارانه سعی دارند ، آش جنگ در تمام منطقه بپا دارند ،همهٔ

آنان را هدف لعن و نفرت و تنفر خود قرار داده و با شدت تمام آنها را طرد می‌نماید. زیرا آنان نه‌فقط بعلت فجایع جانگدازی که بجا گذارده‌اند مطرود هستند، بلکه همگی، جنگ‌هائی هستند که هدف اصلی شان محو و نابودی «حاکمیت خدا» و قوانین متعالی او در پهنهٔ گیتی می‌باشد.

بدین‌سبب اسلام هرگونه ارتباط و وابستگی با نیروی غیرالهی (طاغوتی) و تعاون و مساعدت با نیروهائی که درجهت ترویج وانتشارگناه و فساد و خصومت در زمین است برما تحریم نموده.

الذین کفروا یقاتلون فی‌سبیل‌الطاغوت «النساء =۷۶»

کسانیکه کفر می‌ورزند در راه طاغوتها مبارزه می‌نمایند.

شکی نیست که عوامل و اهداف واقعی این نزاعها هرگز در جهت اعتلاء «کلمة‌الله» و در مسیر حرکت نظام الهی نیست. لذا اسلام تحریم نموده ما را از اینکه دستمان‌را بسوی کسانی دراز کنیم که مسلمین را اذیت و آزار وشکنجه نموده و ازسرزمین آباء واجدادیشان بیرون رانده ویاتظاهر بر اخراج آنان می‌نمایند.

انما ینهاکم‌الله عن‌الذین قاتلوکم‌فی‌الدین واخرجوکم من‌دیارکم و ظاهروا علی اخرجکم ان تولوهم. و من یتولهم فاولئک هم‌الظالمون:

«سورهٔ ممتحنه = ۹»

جز این‌نیست که خدا نهی‌می‌کند شما را از کسانیکه با شما بخاطر (نابودی) دینتان مبارزه‌می‌کنند وشمارا ازسرزمین خودتان‌اخراج‌می‌نمایند و یا تظاهر بر بیرون‌راندن شما می‌نمایند، دوستی جوئید وکسانیکه بآنان رابطه دوستی وصداقت برقرارنمایند پس‌آنها در زمرهٔ ظالمین می‌باشند.

در بیرون رانده* ما مسلمین از سرزمین مقدس و اصیل آباء و

---

* این عبارت زبان گویایی است از وحدت نگری استاد شهید، که معتقد است تمام مناطقی که تحت حکومت اسلامی اداره می‌شوند، باید از حقوق انسانی و اجتماعی واقتصادی یکدیگر در برابر دشمنان دین دفاع‌نمایند.

اجدادیمان فلسطین، آمریکا، انگلیس وشوروی هم‌پیمان بودند. و هم چنین فرانسه نیـز در قتل و کشتار و شکنجه‌ٔ مسلمین در شمال آفـریقا با آنان شریک بود.

تجربیات یک قرن اخیر نشان داده که هدف اصلی آنها ازمبارزه با مسلمین فقط بخاطرنابودی نظام‌الهی وحاکمیت الله در روی زمین بوده و خواهد بود. و بهمین‌منظور:

اسلام هرنوع معاهده وپیمان ویاتعاون ومساعدت با یکی یا بیشتر از این چهار دولت ظالم و استثمارگر را شدیدا" تحریم نموده، و دولتی‌را که با آنان عقد قراردادی را امضاء نماید سرپیچی مطلق از نص صریح‌اسلام دانسته، و مردم آن دولت بهیچ وجه حق اطاعت از حکومت را در این‌امر منکر ندارند.

بلکه بر امت اسلامی واجب است بهروسیله‌ای که میتواند دولت‌را از تعمیم چنین معاهدات اسارتبار منع نماید.

اسلام ما را در قبال دفع هرگونه ظلم و ستم از محیط اجتماعی خودمان و از محیط‌اجتماعی همه انسانها مسئول و متعهد شناخته‌است.

« و نیست ظلمی بر روی زمین شنیعتر از استثمار»

و استثماریکه هم‌اکنون گریبان‌گیرممالک‌اسلامی شده‌درچهاردولت طاغی و ظالم وستمکارخلاصه می‌شود، آمریکا، * انگلیس، فرانسه و اسرائیل و بدین علت اسلام ما را برای مبارزه‌ای بدون سازش برعلیه این قبیل دولت‌های طاغی در تمام زمینه‌های سیاسی و فرهنگی دعوت نموده و امر می‌کند دراولین فرصت باتمام قوا درمقابل آنها مقاومت وپایداری‌نمائیم. و تازمانیکه دست ازاین‌دشمنی وخصومت دیرینه خود برعلیه ملل‌مستضعف

---

* چون این مقاله حدود ۱۵سال پیش از این نوشته شده و در نسخه اصلی از آمریکا نامی برده نشده.

و مظلوم جهان برنداشته به مبارزه بی‌امان خویش ادامه دهیم .

قاتلوا في سبيل‌الله الذين يقاتلونكم = "البقره = ۲"

با کسانیکه با شما مبارزه می‌نمایند ، در راه خدا مبارزه کنید .

اسلام همان وظائف و تکالیفی را که بر دوش دولتها و حکومت‌ها قرار داده یعنی مبارزه‌پی‌گیر وبی‌امان برعلیه ممالک‌استعمارگر ،انجام‌همان تکالیف را بدون هیچ نقصانی از هرجامعه و هرفردی خواستار است . پس هرشرکتی و هرموٌسسهٔ مالی و یا تجارتی و هرفردی بنحوی از انحاءبااین دول استعمارگرمساعدت وتعاون داشته‌باشد نه‌فقط از دایرهٔاسلامیت خارج بلکه برعلیه اسلام و قوانین قرآن و امر خدا و امت اسلامی قیام نموده . و وسائل استثمار مسلمین را با این عمل خود مهیا ساخته .

کسانیکه مبارزه می‌کنند و افرادی که در هرمکانی در حمل و نقل مواد اولیه‌غذائی ومصنوعات‌جنگی برای‌سپاهیان این‌قبیل دولت‌های ظالم دخالت می‌نمایند تا هرچه بیشتر در جهت تأمین منافع استثمارگران قدم بردارند . و نیز این عمال استعمار که در محیط های نظامی و در بنادر کشتی‌رانی برای آنان کار می‌نمایند . و این شیوخ حرفه‌ای که با استفاده از نصوص دینی توجیه‌گراهداف ومقاصد ضدانساتی این‌موٌسسه‌های استعماری بوده ،وبمنظور رهائی آنان از سختی وگرفتاری ناشی از ورشکسته‌گی حمایت بی‌دریغ مردم‌را نسبت بآنان جایزمی‌شمرند .جز این‌نیست ، هروقت دست این شیوخ دین فروش بطرف لقمه‌ای و یاخدمتی و یا کمکی و یا فتوائی که در جهت خواسته‌های استعمار باشد دراز شود . همان لحظه نسبت بخود ، و جامعهٔ خود ، و همه مسلمین جهان خیانت ورزیده و عصیان امر الهی را نموده‌اند .

اسلام واجب نموده برهرفردی و هرهیئه‌اتی ، و هر حکومتی و هر دولتی در هر مملکت اسلامی ، که با این قدرتهای طغیانگرمبارزه ومجاهده نماید ، و تمام نیروهای مادی و معنوی خود را در جهت نابودی و انهدام

آنان بحرکت درآورد.

دراینصورت معلوم می‌گردد ما باید همواره درحال آماده‌باش کامل برضد نیروهای طاغوتی بوده، و تا مادامیکه دست از خصومت و دشمنی علیه همهٔ ساکنین این کرهٔ خاکی برنداشته آنی خاموش نباشیم.

این است نظر اسلام خیلی عالی، روشن و واضح و قابل فهم، با انتخاب آن‌طریق رهائی ازبنداسارت ازغرب برای همه‌ملل تحت‌استثمار گشوده و برای تمام بشریت مسیر نیل به صلح جهانی را مهیا می‌گرداند، همان صلح و امنیتی که مبرای از هرگونه طغیان، فساد و عدوان است.

اسلام یک نیروی آزادی بخشی است که برای رهائی انسان از زنجیرهای اسارت و بندگی در روی زمین منتشره شده، و بی‌هیچ عصبیت دینی، برای همه انسانها حریت، نور و کرامت را بارمغان آورده، فقط هنگامیکه این نیروی مثبت و مصلح در مسیر حرکت تکاملی خود با نیروی منفی و مفسد تصادم نماید، برآن واجب است با این نیروی شر و طغیان مبارزه نموده تا اینکه مانع و سد حاصل ازآن را از بن ریشه‌کن، و جاده‌را برای حرکت انسانها بسوی آن کمال مطلق هموار نماید.

اسلام ضمن حرکت‌اجتماعی خود در جهت تحقق حریت‌وطهارت درنظام اجتماعی، هدف اصلی خودرا که تأمین مصالح عالیه بشریت است هرگز فراموش نمی‌کند. و مصلحت عمومی بشریت را قربانی مصالح فاتحین و یا گروه خاص مسلمین‌نمی‌نماید. اسلام هرگز درفکر این‌نیست که باتشکیل دولتی عظیم ارتکاب منکرات و محظورات را مباح دانسته، و یا خیانت و نفاق و کذب را فضیلت سیاسی محسوب‌کند. و با بیرحمی وشقاوت وهجوم های وحشیانه بمال و جان و ناموس مردم را به شجاعت و تهور و قهرمانی در میدان محاربه توصیف نماید، زیرا مبارزه‌ای را که فرض نموده:

«مبارزه‌ایست در جهت آزادی بشریت».

مبارزه‌ایست برعلیه نظامی که موجب رشد و پرورش فئودال و زمین‌خوار می‌شود.

مبارزه‌ایست برعلیه رژیمی‌که موجب بروز نظام استبداد درجامعه می‌گردد.

مبارزه‌ایست برعلیه سیستمی که موجب بنده‌گی و برده‌گی انسان برانسان است.

مبارزه‌ایست برعلیه طغیان و ظلم و انحراف از حق.

مبارزه‌ایست برعلیه خرافات، اوهام و اساطیر.

مبارزه‌ایست بدور ازهرگونه عوامل نفسانی وخواسته‌های اقتصادی و یا نژادی.

مبارزه‌ایست که انسانیت با شور و شعف و قلبی اگنده از افتخار شهادت درآن داخل‌می‌شود، زیرا آن مبارزه مبین صفات‌انسانیت وحقوق انسانیت و اصول عالی انسانیت است.

و بطور کلی و بتمام معنا یک مبارزهٔ رهائی‌بخشی است در تمام میدانهای مبارزه‌آن ازنوع مبارزاتی‌نیست که سرمایه‌داران مجرم وجنایتکار قادر باشند چرخهای‌آنرا برای‌تأمین منافع خود ازطریق مصنوعات جهنمی که از ارواح واجسام مردم مظلوم تغذیه‌می‌نماید بحرکت درآورند، بطوریکه نه فقط مانع پیشرفت تمدن‌شده، بلکه وسیلهٔ انهدام و نابودی نسل‌بشریت حاضر وتمام‌ارزشهای اخلاقی اورا فراهم سازد. و یا از نوع مبارزاتی نیست که شرکت‌های محتکر استعماری برای حمایت مصالح خود شان را در بلاد مستعمره بمنظور جلب مواد خام این کشورها، از طرق طبیعی بوجودآورده و با مشغول‌نمودن بازارها و شرکت‌های مونتاژ و وابسته این قبیل کشورها به محصولات‌وارداتی صنعتی وکشاورزی‌خود، چرخهای اقتصادی این‌ملت‌ها را در حالت رکود نگهدارند.

و یا از نوع مبارزاتی نیست که کانونهای مالیه رباخواری برای

بدست‌آوردن بهره‌های کلان پایگذاری می‌نمایند.

مبارزه‌اسلام ازنوع مبارزاتی‌نیست که بمحض‌اینکه مملکتی راگشود. بدون اینکه هیچ‌آگاهی وشناخت مکتبی به‌مردم آنجادهد ،فورا" یک‌حصار آهنی در پیرامون شهر احداث نموده تا ساکنین شهر کور و کر و لال باقی بمانند .وطرز رفتارمسلمین‌نسبت‌بآنان چون‌رفتارباحیوانی‌نیست‌که درکمال جهل و بی‌خبری با پای خود به کشتارگاه میرود تا همه چیز حیاتی‌اش را نابود کنند.

اسلام‌مبارزه‌اش هم‌چون‌مبارزاتی‌نیست که تمدن‌پلید و ضدانسانی غرب برای جلب منافع مادی، وبه‌اسارت و بندگی کشیدن مردم و از روی تعصبات دینی بپا نموده. همانند جنگ‌هائی که عالم غرب درتاریخ ملوث و طولانی‌اش بیادگار گذارده.

جز این نیست که مبارزات اسلام مبارزه‌ای است که همراه خود مساوات، عدل کرامت و شرافت را برای همه انسانها می‌آورد. و در عالم واقع و دنیای‌مشهود بآنهاعینیت‌می‌بخشد. . .واصول قانونگذاری و تشریع خود را براساس مساوات و عدالت ــ و کرامت برای بنی‌انسان پایه‌گذاری می‌نماید. و برای همه مردم روی زمین سیاه و سفید مسلمان و غیرمسلمان قوانین و دستورات خود را بیک صورت واحد، و در یک سطح واحد مطرح میسازد.

پس هنگامیکه ما از این قله مرتفع‌ای که فقط اسلام بانجا صعود نموده. به‌مرداب آلوده و متعفن که مجامع متمدن غرب در آن غوطه می‌خورد نظر بیفکنیم، درک می‌کنیم اختلاف فاحش بین نظامی که خداوند برای بشر نازل نموده ونظامی که بشر برای بشر مطرح ساخته. و هم‌چنین درمی‌یابیم تمام خسارات وضررهای مادی و معنوی که تاکنون متوجه بشریت‌شده‌درست از زمانی بوده است که رابطهٔ نظام الهی با حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بشریت قطع شده.

و با آنکه بشریت قرن فعلی برروی پاهای چوبینهٔ اخلاقی خود تکیه زده ،وپیوسته درحال ارتعاش و لغزش و سقوط است . باز دست از تکبر مضحک و برنامه‌های مضحک خود برنداشته ، چنانکه گوئی اظهار میدارد :

انسان‌خواسته‌های‌واقعی خودشرا بهترازاراده وسنت‌خدامیداند ، و او راه سعادت و بقاء را عالی‌تر از خداوند یافته است .

و تازمانی‌که این بشریت‌گرایش بسوی مکاتیب‌وفلسفه‌هائی جدیدی را دارد ، که از ساخته‌های تمدن مغرور و منحرف غرب از مسیر خدا است ، پیوسته چون کسی را ماند که در لبهٔ پرتگاه کوهی قرار گرفته ، و هرآن بیم سقوط و نابودی همیشگی‌اش میرود . مگر اینکه زمام رهبری خود را باسلام سپرده ،تا ازاین حیرانی وسرگردانی نجات یافته و بسوی عدالت ،حریت ، نظم و صلح رهنمون گردد . والسلام

«ما تسارون الا ان یشاء الله»

ضمیمه

علل پیروزی محمد (ص)

طنین امواج ملکوتی «لااله‌الاالله» که هرصبح‌و شام ، ازاعماق قلوب میلیونها مسلمان سراسر جهان ، در این افق بیکران هستی انتشار می‌یابد ، ومبشر سقوط وانهدام همه طاغوتهای عالم است ، همچنانکه تاریخ گواهی می دهد لحظه‌ای توقف وسکون درانتشار این بانک فطرت ، ندای وجدان وصوت ملکوتی راه نیافته ، درحالیکه ما همواره شاهد تحولات و دگرگونی‌هائی در

احوالات ملل و امم عالم بوده ، و فناء و زوال امپراطوری‌های بزرگ جهان‌را ملاحظه نموده‌ایم .

اینها همه وهمه دلیل زنده وگویائی‌است‌ازفتح وپیروزی‌محمد (ص) پیروزی که صرفا" غلبه در جنگ یا غلبه در صحنه‌های پیکار و یا فتح مکه و تصرف جزیره العرب و یا حتی انهدام امپراطوری‌های کسری و قیصر نبود . بلکه یک فتح و پیروزی جهانی بود که دراساس حیات و هستی رخنه‌نموده ، مجری تاریخ بشریت را متحول ساخت ، وتمام آن چیزهائی‌که بعنوان ارزش در جهان محسوب می‌شد دگرگون نمود ، و سپس در ضمیر و باطن زمان برای ابد جایگزین شد .

آن‌پیروزی‌است‌که‌احیانا"اهمال وسستی‌بعضی‌جوامع‌اسلامی‌نتوانسته است آنرا مخدوش نماید ، و طلوع مکاتیب جدید ، و فلسفه‌های جدید قادر نبود از میزان ارزش و اعتبار آن چیزی بکاهند . و تسلط‌امتی بر امت دیگر در هر منطقه از این کرهٔ‌خاکی هرگزنتوانسته وسیله اطفاء نور و روشنی آن‌را مهیاسازد . زیرا اصل وریشه این‌پیروزی «توحید» درژرفنای‌هستی‌نفوذ نموده و در اعماق فطرت بشری رخنه و در تمام شئون حیات راه یافته است .

این غلبه‌ای است که دلیل و برهانش را خودش بر دوش می‌کشد و دیگر نیازی به حجت ندارد .

پس ما باید باسعی وحدیت‌کافی‌اسباب و علل آن فتح را دریابیم ، و بعد خودمان را مکلف نمائیم که امروز آن اسباب و علل را بهر طریقی که هست مهیا ساخته تا بآن نتائج بسیار عالی که فتح و پیروزی مکتب‌توحیدی است نائل‌آئیم .

شکی‌نیست‌که‌مشیت‌الهی‌همواره‌تعلق‌برغلبه‌دین‌محمد (ص) ، وغلبه مکاتیب توحیدی داشته ودارد . ولکن خداوند متعال این‌نصررا خیلی‌سهل و ساده و بدون تحمل رنج و مشقت قرار نداده ، و همچنین این نصر و فتح را بطور معجزه‌آسا و خارق‌العاده که اصلا" دست بشری دخیل درآن نباشد

معین نفرموده .

بلکه انتصار* محمد ثمره طبیعی جدیت ومجاهدات وفداکاری مستقیم خود حضرت و اصحاب بی‌نظیر وی ، همراه با توکل بخدا بوده است .

پس هر کس که درنظر دارد کیفیت انتصار محمد (ص) را بداند ــ وکیفیت غلبه و استیلاء اسلام را دریابد . باید این امر را درشخصیت ، سیر و سلوک ، و جهاد او کاوش نماید ، در چنین حالی برای شخص محقق تبیین می‌گردد ، آن خطوط اصلی که منجر به پیروزی اسلام میشود کاملا" مرسوم شده واسباب وعلل آن نیز اکنون حاضر و آماده است .

و هر کس در هر زمان و هر مکانی که داعیهٔ انتصار اسلام را درسر می‌پروراند باید از اولین رهبر راستین اسلام حضرت محمد (ص) اقتباس نماید و او را الگوی خویش قرار دهد .

و لکم فی رسول الله اسوه حسنه (۲۱ ــ احزاب)

« حیات حضرت رسول نمونهٔ خوبی برای شماست »

اکنون به تجزیه وتحلیل سه عامل اصلی ومهم که نقش تعیین کننده‌ای را در فتح و پیروزی محمد (ص) ایفا نموده ، می‌پردازیم :

۱ــ اولین مرحله پیروزی او زمانی رویداد که ، گروهی از اشراف و سرمایه‌داران قریش منافع پست و حیوانی خود را با تولد این مکتب آسمانی در مخاطره دیده و اساس و بنیان معتقدات و تقالید باطل خود را لرزان و در حال فرو ریختگی می‌دیدند ، به عموی پیغمبر پیشنهاد نمودند به پسر عمویت بگو درصورتیکه دست از تبلیغات سوء علیه آنها و بت‌ها وخدایان باطل آنها بردارد . هرچه بخواهد بهوی اعطاء می‌نمایند . و اگر خواهان مال و ثروت باشد به او اعطاء ، و اگر سرپرستی و ریاست بخواهد اورا رئیس قبیله می‌نمایند و اگر . . .

---

* انتصار = پیروزی .

براستی که نقطه شروع انتصار محمد (ص) همان لحظه‌ای بود که در گوش‌آنها ، وگوش همه‌کسانیکه حیات این مکتب توحیدی‌را در مرگ‌اندیشه‌ها و افکار باطل و بی‌محتوای خود می‌بینند . و در گوش زمین و زمان و آسمان این نفخهٔ جاویدی که منبعث از ایمان پاک وخالص پیامبرانه‌اش‌بود دمید :

« والله یاعم لو وضعوا الشمس فی‌یمینی والقمر فی یساری علی‌ان اترک هذا الامر ما فعلت حتی یظهره الله او اهلک دونه »

بخدا قسم ، ای عمویم اگرخورشیدرا درکف‌دست راست من و ماه را درکف دست چپ من قرار دهند درمقابل اینکه من دست ازاین‌کار بردارم ، چنین عملی را انجام نمی‌دهم اینکه خداوند این مکتب آسمانی را برعقائد دیگران ، مسلط نماید یا اینکه من در برابرش هلاک شوم .

چه عظمتی ! چه هیبتی ! چه شکوه وجلالی ! وچه ایمان واعتقادی از ژرفای این‌کلمات‌آسمانی برمی‌خیزد ! با دقت تأمل کنید تا میزان ایمان‌و یقین اولین رهبر راستین این امت را نسبت به ایدئولوژی‌اش ، و نسبت به ترویج و انتشار آن را استنباط نمائید .

« لو وضعوا الشمس فی‌یمینی و القمر فی‌یساری »

اگر بفرض‌محال کرهٔ‌خورشید را درکف‌دست راستم‌وکره ماه‌را درکف دست چپم قرار دهند » و سپس تصورکنید آیا در قوه بشرهست لحظه‌ای در برابر این کوه ایمان و اعتقاد و یقین نسبت به مکتب ، درنگ نماید و مطیع این ایمان مطلق نگردد !

انتصار محمد نقطه اوج زمانی بود که با این گفتار جاوید خود ، چنان تزلزلی در اهرام فکر و اندیشه قریش ایجاد نمود که پس‌ازآن هرگز نتوانستند پایگاه محکم و ثابتی برای عقیدهٔ خود بنا‌نمایند . آری ، ایمان. قدرتی است که بمحض استقرارش در وجدان بشری برتمامی نیروهای مادی و زمینی استیلاء می‌یابد .

* *

۲ــ عامل دوم پیروزی او:

روزی بود که از اصحاب خود، انسانهائی ساخت که آنان تجسم عینی و واقعی ایمان مطلق او نسبت به هستی بودند، روزی که هریک از آنها را بصورت قرآنی متحرک درآورد که در روی زمین بفعالیت و کوشش اشتغال داشتند.

روزی که هر فرد آنان الگوی مجسم[1] اسلام بود بطوریکه رؤیت آنان گوئی رؤیت اسلام ممثل[2] بود.

هنگامیکه این رجال پرورش یافته اسلام در سراسر عالم منتشر می شدند، مردم خلق و خوی جدیدی در آنها می دیدند که برای بشریت سابقه نداشت، زیرا آنان در واقع ترجمه زنده و گویائی بودند از فکر و اندیشه ای که برای بشریت بی سابقه بود.

در این لحظه بود که مردم ایمان می آوردنند بآن ایدئولوژی ومکتبی که این چنین انسانهائی پرورش داده، زیرا در واقع آنان معتقد شده بودنند به انسانهائی که آن مکتب این چنین در جودشان تجلی نموده است. زیرا این واقعیتی است غیرقابل انکار که هر نوع ایدئولوژی تا زمانی که درلابلای اوراق وصفحات کتب مسطور است، با اتکاء خود حیاتی ندارد، وهرگز نمی تواند بشریت را قدمی بجلو سوق دهد.

مکتبی را می توان گفت حیات و تحرکی دارد که در وجود انسانی تجلی کند، و مکتبی را می توان گفت عملکرد صحیحی در تاریخ داشته که توانسته است یک انقلابی درجهت بهبودی حرکت انسانها تولید نماید.

بتحقیق که انتصار محمد روزی بود که از خمیر مایه ایدئولوژی اسلام اشخاصی را ساخته و سپس اعتقاد درونی و ذهنی آنان را تبدیل نمود به اعمال صالح، و حرکات منظمی که کاملا" منطبق با روند تکاملی کلی هستی

۱ــ مجسم = تجسم یافته، شکل گرفته.   ۲ــ ممثل = درقالب ریخته.

بودند . و از روزی یک نسخه خطی قرآن صدها و هزارها نسخه چاپ‌نمود ، ولی‌تکثیراین‌صفحات‌بوسیله قلم ومرکب روی اوراق کاغذ فانی نبود ـ بلکه طبع وانتشار این‌نسخه‌ها بوسیله نور ایمانی‌بود که درصفحات قلوب‌اصحاب خود ترسیم نمود .

۳ـ مرحلهٔ سوم پیروزی محمد (ص) :

روزی بود که‌توانست ازهمین‌قوانین قرآن نظامی بوجود آورد که فقط‌آن نظام حاکم بر زندگی مردم بوده ، و فقط‌آن نظام تعیین کننده‌نوع روابط بین فرد و فرد ـ و بین فرد و اجتماع و . . .بود . و فقط آن نظام خطوط‌اصلی حرکت‌جوامع اسلامی را تشکیل می‌داد .

زیرا اسلام یک عقیده و طرز تفکر است که قوانین و مقررات اسلام ازآن منبعث می‌شود و اجراء کامل این‌قوانین درجامعه منشاء پیدایش‌نظامی می‌گردد . از امتزاج این عقیده وقانون و نظام شجرهٔ اسلام تکوین می‌یابد همچنانکه تکوین‌هر شجره‌ای از ریشه و ساقه و ثمرهٔ آن است .

اگر ریشه‌های درختی در اعماق زمین رخنه ننموده باشد ، قطعا "ما انتظار ساقه وثمره نداریم . واگر ریشه‌های درختی منشاء ساقه‌نباشد فاقدهر گونه ارزشی است . و نیز اگر ساقه و برگ درختی منشاء پیدایش ثمره و میوه نباشد ،بی‌فایده‌است‌بهمین‌علت‌است که اسلام منتهای‌سعی رامبذول‌می‌دارد تا فقط‌قوانین آن حاکم بر زندگی جامعه اسلامی باشد .

و من لم یحکم بما انزل الله فاولیک هم الکافرون

و (آیهٔ ۴۴، سورهٔ مائده)

کسانیکه حکم نمی‌کنند بوسیله قوانینی‌که خداوند نازل‌فرموده پس آنان کافران هستند "

وازهمین‌جا است که اساس‌خرافات*فصل‌دین ازدولت‌فرومی‌ریزد ،

* فصل = جدائی ، فرق .

زیرا دولت منهای دین اصلا" وجود ندارد. و اساس هر دینی و مکتب الهی را نیز شریعت وقانون و نظام تشکیل می‌دهد، بااین‌معنی‌که وجوددین‌ارتباط تامی دارد به بودن شریعت ونظام و الا بدون شریعت ونظام می‌توان گفت اصلا" دینی هم نیست.

از همان روزهای اول که خشت نخست کاخ با سعادت دولت اسلام بناء شد فقط قانون اسلام بود که حاکم بر این دولت بوده، و یکانه حامی و پشتیبان این قانون رهبر راستین آن محمد (ص) بود.

دولت اسلامی از زمانی آغاز شد که مسلمین گروه قلیلی بودند که در برابر امواج سهمگین دشمنان خدا و خلق فقط می‌توانستند از خود دفاع کنند، وعقیده وایمان‌خودرا ازفتنه وآشوب عمال استثمار حفظ نمایند، وبه سرزمینی هجرت نمایندکه بتوانندآزادانه درسایه‌پرچم‌اسلام مسئولیتی راکه تقبل نموده بودند بنحو احسن انجام دهند. این‌هجرت‌موجب‌شد درنظام اسلام تحولی پدیدآید وبندهای محدودیت و انزوا گسسته شده و اسلام به صورت‌نظام‌کلی‌اجتماعی‌که جوابگوی تمامی نیازهای‌سیاسی وفرهنگی‌وانسانی که ثبات و بقاء هر دولتی به‌آنها مربوط‌است درآید.

پس‌ازآن اسلام با تمام ابعاد جهانی خود درمناطق‌مختلف‌منتشر شد و همواره سه رکن اساسی و بنیادی خود را که عبارت بود از «عقیده ــ قانون ــ نظام» همواره داشت.

هر کس در کمال آزادی اگر مایل بود تسلیم این نظام می‌شد واگر طبعش چنین اقتضاء نمی‌کرد.

«لا اکره فی‌الدین»

«هیچ اکرامی در (قبول) دین نیست»

ولی‌واقعیت این‌بودکه‌هرمنطقه‌ای‌که بعللی آشنائی مختصری با این قوانین‌ونظام پیدا می‌کردفورا" دربرابرآن‌سرتسلیم فرودمی‌آورد. زیرامردم در بین مسلمین عدالت مطلقی را می‌دیدند که تاکنون شامهٔ بشریت‌رائحه‌دل

انگیز و روح‌بخش‌آنرا استشمام ننموده ، ومفاهیمی از ایثار واحسان وگذشت در ذهنشان‌نقش‌می‌بست‌که‌اصلا" برای آنها سابقه قبلی نداشت ، زیرا عملکرد صحیح ومثبت‌مسلمین صدراسلام سندزنده وگویائی‌ازمکتب ومرام‌وایدئولوژی آنان‌بود .بخاطر همین‌مردم‌گروه‌گروه‌داخل‌صفوف مسلمین می‌شدند ،و وعده خداوند تحقق یافت .

اذاجاء نصرالله والفتح ، و رایت‌الناس‌یدخلون فی‌دین‌الله‌افواجا" فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا" . (قرآن ، سوره‌ٔ نصر) .

هنگامیکه فتح و پیروزی خداوند فرا رسد ، ؟ تو می‌بینی که مردم گروه‌گروه وارد بدین خداوند می‌شوند . پس تسبیح کن حمد پروردگارت را و طلب آمرزش بخواه از او ، بدرستیکه او بسیار توبه‌پذیر است .

و در خاتمه اسلام پیروز شد چون اندیشه اسلامی تبدیل‌شده به‌یک قوانین و دستوراتی‌که این قوانین منشاء پیدایش نظامی بسیاردقیق و عالی بود ، که موجب می‌شد مشاعر انسانها‌بسوی آن جذب شود ، وقلوب‌عالم در جوار این نظام آرامش و تسلی گیرد .

اینها‌بودندانگیزه‌های‌اصلی‌آن فتح و پیروزی جاویدانی که ریشه‌ـ هایش در درون هستی رخنه نموده ـ و شاخ و برگش فضای لاتیناهی حیات انسانی را دربرگرفته .آری اینها‌بودنند آن عوامل طبیعی و منطقی و واقعی که چنین تحولی را در تاریخ بشریت ایجاد نمودند ، عواملی که‌ما مسلمین درهر نسلی ودر زمانی‌اگر اراده‌نمائیم‌قادر خواهیم بود از آنها بهره‌بگیریم و بان نصر و پیروزی که خداوند نوید آنرا در قرآن بما داده برسیم .

ولینصرن‌الله من ینصره ان الله لقوی عزیز ـ الذین‌ان مکناهم‌فی الارض‌اقاموا الصلاه و آتواالزکاه و امروا بالمعروف ونهوا عن‌منکر ولله‌عاقبه الامور . (آیه‌ٔ ۴۱ ، سوره‌ٔ حج)

و البته هرآینه خداوند کمک می‌نماید کسانی را که باو کمک‌کنند . خداوند بسیار نیرومند و غالب است . کسانیکه اگربآنها در روی‌زمین امکان

دادیم ،نماز بپا می‌دارند و زکاه‌می‌دهند .وامربمعروف ونهی‌ازمنکرمی‌کنند .
و سرانجام امور برای خدا است .

ما تشاوون الا ان یشاءالله

نابودی طاغوتها

طبق شواهد تاریخی ومنابع اسلامی ، اولین حرکت مکتبی محمد (ص) در هر ناحیه از نواحی که جوانهء اسلام رو به شکوفائی و رشد وکمال می رفت کاملا" درجهت سقوط وانهدام تمامی طاغوتهای محیط بود . خواه طاغوتهای ذهنی که منشأ آن اوهام وخرافات و تقالید کورکوانه بود و یا مظاهری از آنان که در حیات اجتماعی تجسم می یافت .

چون اسلام یگانه عامل اصطکاک و بازدارندهء حرکت انسانها

به سوی یک جامعهٔ اسلامی «طاغوت» را دانسته، لذا در راه ازبین بردن آنان از هیچ نوع مبارزه‌ای فرو گذاری ننموده. و زندگی محمد (ص) همواره توأم بود باتخریب ونابودی‌طاغوتها، آری، تمام طاغوتهای موجود بهرصورتی که باشد. خواه در عالم ضمیر و باطن افرادیا در عالم مشهود و ظاهر، و هرگز بشریت در طول تاریخش غیر ازمحمدرجل دیگری رانشناخته‌است که‌سرنگون‌نموده‌باشد طاغوتهای عقیدتی و اجتماعی را باندازه‌ای که این رجل کبیر اسلام درآن مدت کوتاه منهدم نمود.

تداوم این مبارزات پی‌گیر از یک طرف و سپس ثمره وحاصل بسیار عالی ودرخشانی‌که ببارآورد ازطرف دیگر، هریک به تنهائی‌حقائقی‌هستند که الزام می‌نمایند ما را در اعتقاد بیک قدرتی فوق قدرت بشری که همواره حامی و پشتیبان او بوده، و پیوسته از این چشمه فیاض نیروی حیاتی جذب می‌نموده.

زمانیکه ما انقلاب آزادی‌بخش‌عظیمی را که‌محمدبن‌عبدالله (ص) درخلال‌بیست وسه‌سال رهبری‌نمود مورد بررسی قرار دهیم، وسپس‌تحولات و دگرگونی‌های روحی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی وفرهنگی‌که دراین‌مدت قلیل بوقوع‌پیوست‌تحقیق‌نمائیم . . . درآن موقع است که باین حقیقت‌زنده و پویا که در ضمیر هستی غلیان می‌نماید پی‌خواهیم برد که:

تاهنگامیکه‌نیروی‌فانی ومحدود بشر بان‌نیروی‌ازلی و ابدی و مطلق و جاوید متصل نشود، هرگز قادر نخواهد بود در جهت تخریب و انهدام طاغوتها این‌چنین‌نتائج‌خارق‌العاده وشگفت‌به‌بارآورد. ثمرات‌خارق‌العاده‌ای که عظیم‌تر و پرمهیب‌تر از انتقال کوهها، یا خشکاندن دریاها و یا تبدیل عناصر بیکدیگر است.

* * *

طاغوت شرک:

رسالت‌محمد (ص) یک‌انقلاب‌آزادی بخش کاملی است برای رهائی انسان

انقلابی‌که‌تمام جوانب‌حیات‌انسانی‌رادر برمی‌گیرد وتمام‌طاغوتهای حیاتی‌او را که‌ممکن است با عنوانها ونامهای‌مختلفی درمحیط زیستش تجلی کنند ، سرنگون می‌نماید . نخستین مرحله رسالت محمد (ص) ایجادانقلاب و تحولی بود در مشاعر و حواس باطنی انسان ، تا این افکار و عقول‌واژگون شده در شرک و بت‌پرستی وی را متحول نموده ، وقوای‌باطنی وی راهماهنگ وتحت‌یک‌کانون‌متمرکز وبرعلیه طاغوت کبری شرک بسیج نماید .بدین‌ترتیب ظلمت وتاریکی شرک‌بخدا ازمیدان فکر واندیشه‌وی‌زدوده می‌شود . و توحید پاک و خالص جایگزین آن می‌گردد . زیرا بتهای جاهلیت سایه‌های تاریکی از اوهام نفوس و اندیشه‌های تهی از نور توحید است .

طاغوت شرک بخدا چون شجرهٔ عظیمی را ماند که ریشه‌هایش تا اعماق ضمیر انسان فرو رفته ، و شاخ و برگش تمام عالم ذهن را فرا گرفته . با این‌وصف انتزاع* چنین شجره عمیق الاصل و کهنسانی بآسانی و با این تبلیغات معمولی میسر نیست و از همین جاست که‌پیوسته‌بشریت‌بعد ازاتمام هرمکتبی که براصل‌توحیداست و یا بعد از اینهمه مبارزات و جانفشانی‌های انبیاء (ص) ، و بعد از شهادت میلیونها تن از حامیان و پشتیبانان صدیق مذاهب توحیدی ، بسوی طاغوت عظیم شرک گرایش دارد . تجربه تاریخی نشانگر این واقعیت است که هر وقت جوامع بشری استنباط صحیحی از این دین واحد و جاویدان الهی که در صورت‌ها مختلف ولی‌جوهر وذات همگی توحید است نداشته . بطرف طاغوت شرک کشانده شده و بند بندهگیش را مستقیم و یا غیرمستقیم برگردن نهاده . و نیست تمسک به عتبات اولیاء و

---

* انتزاع = کندن ـ ریشه‌کن نمودن .

تقدیس آنها بشکلی که عوام بجا می‌آورند ، مگر صورتی از صورتهای آن شرک با این اختلاف که یک پوششی از دین برآن کشیده شد ، درحالیکه دین خدا مبری است از تمامی این اعمال شرک زا .

طاغوت تعصب :

رسالت محمد انقلابی بود برضد طاغوت تعصب : تعصب درهرصورت وفرم وشکلش که دررأس آنها تعصب دینی قراردارد. انقلابی بود برعلیه طاغوت تعصب که برپایه واساس مزیت وبرتری جنس ورنگ قرارداشت ، وسپس بااعلام وحدت جوهر و اصل همه انسانهای روی زمین ، و وحدت نوع انسانی ضربه مهلکی برپیکر طاغوت نژادپرستی زد ، و بیان نمود که فقط وفقط یک مقیاس واحدبرای فضیلت وبرتری است که هیچ ارتباطی به رنگ پوست ، محل تولد ، و نوع زبان ندارد ، وآنهم تقوی و اطاعت از خدا و عمل صالح نسبت به بندگان او است . و این فضیلت وبرتری اصلا" ربطی به اجناس والوان انسان ندارد .

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم . «سوره حجرات ــ ۱۲»

ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم وشعبه و فرق مختلف گردانیدیم تا (قرب وبعد نژاد) یکدیگر را بشناسید (وبدانید که اصل ونسب نژادی مایهٔ افتخار نیست بلکه بزرگوارترین شما نزدخدا باتقوی‌ترین مردمند .

یا ایهاالناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها من زوجها ، و بث منهما رجالا" کثیرا" (سوره النساء ــ ۱)

ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدائی که همه شما را ازیکتن بیافرید وهم ازآن جفت او را خلق کرد و ازآندو تن خلقی بسیار در اطراف

عالم از مرد و زن برانگیخت .

لیس منا من دعا الی‌عصبیه ولیس منا من قاتل علی‌عصبیه ولیس منا من مات علی عصبیه (حدیث نبوی)

از ما نیست کسی که دعوت بسوی عصبیت نماید ،وازمانیست کسی که مبارزه‌اش براصل عصبیت باشد ، و ازما نیست کسی‌که‌به‌اعتقاد عصبیت از دنیا رود .

این طاغوت ،یعنی طاغوت تعصب نژادی ، عموما" در ممالکی‌که‌در پرتو تعالیم عالیه‌اسلام قرار نگرفته تا آنرا بعنوان یک قانون زنده وحیاتی که جوابگوی همه نیازهای انسانی‌است تلقی نمایند ، سخت مورد توجه قرار گرفته و از آن بطور جدی حمایت می‌کنند . و در زمان فعلی نیز مسئله سیاه پوست ، وسرخ پوست‌های‌هندی‌بصورت‌یک‌مشکل‌صعب‌العلاج درایالات‌متحده آمریکاتلقی‌شده .وبرتری‌نژادی‌سفیدپوستان‌برسیاه‌پوستان درافریقای جنوبی بصورت یک ضایعه‌ای در محیط‌انسانی وجود دارد . و فلسفه نازی در جنگ جهانی دوم بر پایه همین امتیاز نژاد آریائی بود که منشاء آنهم خسارات مالی وجانی شد . و امروز هم این‌اسرائیل‌خبیث‌براساس همین‌اسطوره‌قومیت و مزیت نژادی است که چون خاری در جوار ملل عربی‌رشدنموده وبرای‌نیل بمقاصد پلید خویش چه فجایع و جنایاتی که تاکنون مرتکب نشده است؟!

طاغوت تعصب دینی

رسالت محمد انقلابی بود علیه تعصب دینی ، و با اعلام پیام جهانی خودکه سندگویائی از رشد و تکامل‌اندیشه یک مکتب‌انقلابی وپیشرو است ، آزادی عقیده، بیان و قلم را اظهار داشته، و انسان را در انتخاب هر نوع ایدئولوژی کاملا" آزاد گذاشته است .

لااکراه فی‌الدین قدتبیین‌الرشد من‌الغی فمن یکفر بالطاغوت‌ویومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لاانفصام لها ، (سوره بقره ، آیهٔ ۲۵۰)

کاردین باجبارنیست راه هدایت وضلالت بر همه‌کس روشن گردید پس‌هر که از راه کفر وسرکشی‌برگردد و براه ایمان و پرستش خدا گراید برشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست .

با نزول این آیه طومار طاغوت تعصب دینی درهم نوریده وجای آن را سماحت* مطلق اشغال نمود . و همچنین قرآن مسلمین را ملزم نموده تا از آزادی عقیده و آزادی عبادات پیروان ادیان‌دیگرکه‌درسرزمین‌اسلامی اقامت دارند طرفداری کامل نمایند .

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم‌بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله ،ولولا دفع‌الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع و صلوات و مساجد یذکرفیها اسم الله کثیرا" (سورهٔ حج ، آیهٔ ۴۰)

رخصت (جنگ با دشمنان) بجنگویان اسلام داده شد زیرا آنها از دشمن ستم‌کشیدند وخدا بریاری‌آنهاقادر است . آن مؤمنانیکه (بظلم‌کفار) بناحق ازخانهاشان‌آواره‌شدند (و) جزآنکه می‌گفتند پرودگارماخدای یکتاست (جرمی نداشتند) و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی ازمردم‌را ببعض دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیر و کنشت . و مساجدی که درآن نمازو ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شد .

صوامع معابد رهبان ، والبیع ، کنائس نصاری ، الصلوات ، معابد الیهود ومساجد عبادتگاه‌مسلمین‌را گویند ،دراینجا نص صریح قرآن بدو دلیل صوامع بیع و صلوات را برمساجد مقدم داشته ، اولا" برای‌حمایت وطرفداری ازآن معابد وثانیا" بمظور دفاع ازآن اماکن مقدسه دربرابرمعاندین‌ودشمنان

---

* سماحت = گذشت ، بخشش .

ادیان سماوی . بلکه پا را از این هم فراتر نهاده و مسلمین را در تأمین حفظ جان مشرکین مسئول دانسته البته تا زمانی که آنان ازنظر نیروی نظامی ضعیف بوده و قادر براذیت و آزار مسلمین نیستند و برعلیه جامعهٔ اسلامی توطئه نمی‌کنند . این بلندنظری و گذشتی که اسلام درمورد مشرکین روا داشته تنها بخاطر عذر آنان مبنی بر عدم اطلاع و آگاهی از دستورات و قوانین اسلام است .

و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه ما منه ، ذلک بانهم قوم لا یعلمون . (سوره التوبه ، آیهٔ ۶)

و هرگاه یکی از مشرکان بتو پناه آورد که از دین آگاه شود و باو پناه ده تا کلام خدا بشنود وپس از شنیدن سخن خدا او را بی‌هیچ خوف بمأمن و منزلش برسان زیرا که این مشرکان مردم نادانند .

این درجه حمایت و طرفداری وایجاد امنیت جانی از عقائد و افکار مخالف بر آنان قله‌ای است که پیوسته بشریت درسراسر عالم می‌خواهد بسوی آن حرکت کند . واکنون برای اینکه بهتر به اهمیت و ارزشی که اسلام به‌عقائد انسان می‌گذارد، آشنا شویم ، ومیزان احترامی‌که اسلام نسبت به عقائد مخالف‌خود مبذول داشته دریابیم . همین کافیست که بدانیم هیچ مکانی در مناطقی که‌برمبنای رژیم کمونیستی اداره می‌شود برای کسانیکه‌آن طرز تفکر را قبول ننموده‌اند ، نیست ، علیرغم اینکه‌آن یک‌طرزفکر باصطلاح اجتماعی و متمدن بوده و اصلا" هیچ ارتباطی به اندیشه الهی ندارد . در شوروی‌هرکس منافی اندیشه کمونیست باشد محکومیت وی تبعید به‌سیبری و یا اعماق زندانهای تنگ و تاریک می‌باشدو تمام کشتارگاههای* چنین نواحی‌ای که تحت سیطرهٔ غول کمونیست هستند انتظار کسانی را می‌کشد که ایمان به کارل مارکس و لنین و استالین نداشته‌اند . با اینکه آنها نیز

---

* علیرغم مطالبی که استاد شهید می‌فرماید ، تاریخ نشان داد که سرنوشت ←

مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند .

طاغوت نظام طبقاتی

رسالت محمد (ص) پدیدآورنده انقلابی بود برضد طاغوت نظام طبقاتی حاکم و برضد عوامل وانگیزه‌هائی که زمینه را برای تفرقه وپراکندگی مهیا ساخته تا نیروی فعال و سازنده انسان در جهت برآورد منافع طبقه خاص و انحصار طلب اشراف و سرمایه‌داران به هرز رود .

مطلب حائز اهمیت در آن مقطع خاص زمانی ، این بود که تقبل هر مکتبی با هر نوع قانونی برای اشراف قریش قابل تحمل بود مگر قوانینی که موجب واژگونی معیارهای سنجش آنان در آن فضای مسدود عربستان گردد . زیرا قریش که درطی سالیانی ملاک سیادت و آقائی خود را برمبنای فخر و مباهات به آباء و اجداد خویش قرار داده ، و تنها عاملی که بآنها اجازه استثمار دیگران را می‌داد همین مسئله بود . و آنچه ازنظردقیق و نیز بین اشراف قریش پوشیده نبود ، همان پوچی وبی‌محتوای درعقائدواندیشه‌های آنان بود . و از طرفی خود نیک واقف بودنند که آنچه را که محمد مردم را بسوی آن دعوت می‌نماید دریک افق بسیار عالی انسانی قرار گرفته که اصلا" طرز فکر آنان ، و خواسته‌های آنان و میسر زندگی اجتماعی آنها قابل قیاس با ظهور اندیشه جدید نبود . ولیکن با وجود این فضیلتی که خود دریافته بودند باتمام قدرت ونیرو دربرابرحرکت این مکتب الهی ایستاده وازهیچ تلاش و کوششی در راه مسدود نمودن مناقد رشد و نمو و ترویج این مکتب جهانی

او به‌یکی ازکشتارگاههای ممالک اسلامی منتهی شد . اوبدست جلادن حکومت ملی عبدالناصر در مصر بقتل رسید .

فرو گذاری ننمودند . علتش هم روشن است زیرا آنچه را محمد (ص) بسوی آن دعوت می‌نمود ، چیزی جز انهدام و نابودی تسلط و سیطرهٔ و استثمار آنان علیه تودهٔ مستضعفین و مظلومین و واژگونی عوامل موروثی که هریک مظاهری از پیدایش طبقه در حیات اجتماعی‌وفرهنگی انسان می‌باشد ،نبود.

هنگامیکه تمام حجاج درعرفات‌اجتماع‌نموده وبطوریکپارچه ومتحد الشکل از آنجا بسوی منا حرکت می‌نمودنند . اما اشراف قریش که هنوزرسوبات جاهلیت در زوایای تاریک ذهشان بچشم می‌خورد دراقامتگاه دیگری تجمع نموده وسپس ازآن‌محل قصدعزیمت‌می‌کردند. محمد(ص)ظهورکرد. همان‌کسی که از نظر شخصیت و اصالت خانواده‌گی در رأس همه قریش بود در عرفات توقف‌نمود . وسپس برای تحقق‌بخشیدن بیک مساوات مطلق بین بنی انسان و محو و نابودی آثار هرنوع استکبار،قریش را موردخطاب‌قرار داده فرمود :

ثم افیضوا من‌حیث افاض الناس":

(سورهٔ البقره، آیهٔ ۱۹۹)

بعد ازآن بطریقی که همه مسلمین بازگردند رجوع کنید .

مردی از اشراف قریش عار داشت از اینکه دخترش و یا خواهرش را به ازدواج یک رجل عربی که از طبقه عامه مردم بوددرآورد . محمد (ص) ظهور کرد تا دختر عمویش زینب دختر حجش را به ازدواج یکی‌از پیروانش زید درآورد .

حدیثی* است که الشیخان نقل می‌نمایند . زنی‌از طائفه‌مخزومی‌که یکی از افراد سرشناس و صاحب نفوذ قریش است مرتکب دزدی شد . مردم قبیله دور یک دیگر جمع شده و ضمن مباحثه گفتند چه کسی ممکن است که درباره تبرئه او با حضرت رسول (ص) صحبت نماید . بالاخره باین نتیجه رسیدند کسی جرئت چنین‌کاری رانداردجز اسامه ابن زید که‌محبوب رسول

---

* همین حدیث با اندکی اختلاف در کتب امامیه وجود دارد .

خدا (ص) است. اسامه تحت تأثیر سخنان آنان واقع شده وبا محمددراین مورد صحبت‌نمود ،دراین‌حال حضرت رسول (ص) رو به اسامه نمود وفرمود:

„*اتشفع في حد من حدود الله؟*„ (حدیث نبوی)

آیا تو شفاعت می‌کنی در مورد حدی از حدود الهی (تو وساطت می‌کنی در مورد الغاء قانونی از قوانین خدا)

سپس در بین جمع ایستاد و همه مردم را مورد خطاب قرارداده و با کلمات آسمانی خود قانون کلی حاکم برتاریخ راکه‌دراثربی‌توجهی وسهل انگاری زمامداران منتهی به سقوط و تلاشی دستگاه حکومت می‌گردد چنین ساده و بی‌پیرایه که قابل فهم عموم مردم است. بیان فرمود:

انما‌اهلک‌الذین من‌قبلکم‌انهم کانوا اذا سرق فیهم‌الشریف ترکوه و اذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد وایم الله‌لوان‌فاطمه بنت محمد سرقت لقطعت یدها. (حدیث نبوی).

(علت) هلاکت دولت‌هائی که قبل از شما بودند جزاین نیست‌که اگر آدم شریف و بزرگی دزدی می‌کرد او را رهانموده، (ولی) اگرآدم‌ضعیف و مظلومی دزدی می‌کرد حدود و قوانین الهی را بر او جاری‌می‌ساختند. به خدا قسم اگر بفرض محال فاطمه (ع) دختر محمد (ص) دزدی کند دستش‌را قطع می‌کنم.

آری هزار و چهار صد سال از پیدایش مکتب محمدی می‌گذرد، و پیوسته دراین‌مدت بشریت سعی نموده از این نردبان که‌براصل‌تساوی‌مطلق درمقابل‌قانون پی‌ریزی‌شده پله‌ای بالارفته وبه‌آن افق بیکرانی‌که محمد (ص) درعالم واقعیت و حقیقت نه در عالم روءیا و خیال نائل‌شد ،اندکی‌نزدیک شود، آیا تا چه حد توفیق یافته...!

* * *

طاغوت ظلم و ستم و طغیـان

رسالت محمـد (ص) بود یک انقلابی علیه طاغوت ظلم و ستم و طغیان .انقلابی‌که‌سبب‌شد قدرت واستیلاء وتمام امتیازات ازحکام وسلاطین سلب شود . زیرا براساس رسالت توحید قانونگذار نظام اجتماعی فقط خدا است و کسانی می‌توانند ولایت و سرپرستی امت اسلامی را عهده‌دار باشند که قانون خداوند را تنفیذ* نمایند . دراینجا برای کشف عمق و ریشهٔ این نظام توحیدی و تضمیناتی که برای جلوگیری از ظلم و طغیان در جـوامـع انسانی نموده ، اندکی توقف می‌نمائیم .

انتزاع**حق‌تشریع از بشر واتصال‌مستقیم‌آن بخدا ،باعث می‌شود تمام‌پایگاههای حکومت‌شخص و یا جماعت ویا طبقه‌ای بر دیـگران درهـم می‌کوبد‌شده وتمام منافذی که‌امـکان دارد فردی بر فـرد ، یا فردی بر جـماعت ، یا طبـقه‌ای بر طبقهٔ دیگر بـا اسـتفاده از آنها بر دیگران استیـلاء جوید ، مسـدود شـود . زیـــرا حــاکمیـت مطـلق فــقط از آن خدا است ، خـداوندی که پرورش دهنـدهٔ همهٔ مـخلوقـات عــالـم است واحدی‌حق وضع قانون‌اجتماعی‌ندارد مگر بااستمدادازقوانین‌خداوند . حال‌که‌قانونگذار خداست پس‌دراینصورت‌هرگز درتشریع قوانین هیچ‌حمایت و طرفداری برای فرد و یا جماعت و گروه خاصی وجود ندارد . وهرگز انسان عاقل‌ذی شعور چنین خیالات واهی وپوچی بمغزش خطور نمی‌کند که اگرمثلا" قانون خدا در جامعه تنفیذ شود او مطیع و خاشع دیگران‌است‌جز این‌نیست که دراجراء دستورات اسلام او فقط‌خاضع و تسلیم است‌درمقابل خداوندی که‌مربی وخالق همه‌عالم‌است . از همین جاست که همه رئوس دربرابر قانون

---

* تنفیذ = اجرای حکم . ** انتزاع = کندن ، جدانمودن .

اسلام کاملا" یکسان بوده وبرای احدی جز او سرتعظیم و بنده‌گی خم نمی‌کند .
اما کسی که به نمایندگی مردم حکم خداوند را جاری می‌نماید ،او هرگز داعیهٔ وضع قانون راندارد ــ بلکه فقط احکام الهی‌را تنفید می‌نماید و از اختیاراتی که امت اسلامی در امر حکومت به‌وی سپرده حق خودراتا حدودی که اسلام مقرر داشته از قوانین اخذ می‌نماید .

امااینکه اطاعت و فرمانبرداری از ولی امر برجامعه‌اسلامی‌واجب‌است در واقع طاعت از شخص والی نیست ، بلکه فقط‌آن اطاعت از دستورات و قوانین الهی است که او متعهد در اجراء آن شده ، و اگر احیانا" از حدود قوانین‌الهی تعدی وتجاوز نماید . کسی از مسلمین حق ندارد از وی‌اطاعت نماید . واگرهم‌بعضی اوقات اختلافی دراحکام‌الهی پیش‌آید باید ، بقرآن و سنت رجوع شود .

فان تنا زعتم فی شی فردوه الی الله و الرسول . (نساء ۵۹)
پس چون در چیزی کارتان بگفتگو و نزاع کشد بحکم خدا و رسول بازگردید .

بدین سبب نظامی را که محمد (ص) بنیانگذاری آنرا نمود دربین تمام‌نظامهائی که بشریت در دورهٔ قدیم و یا جدید شناخته کاملا" بی‌نظیر است .

آری نظام توحیدی محمد (ص) بی‌نظیر است در راه مساوات‌مطلق انسان در برابر قانون نظام حکومتی و نابودی هرگونه سلطه‌گری و استیلاء .

اما دربارهٔ عدالت درحکم ، کبوتر سپید و تیزبال عدالت‌اسلامی در قله سربفلک کشیده‌ای آشیان گزیده که تاکنون بشریت با تمام‌وسائل و روش‌های تربیتی وانسانی‌خود و تحمل مخارج‌سهمگین نتوانسته‌است‌باندازه یک ذراع* بسوی‌آن‌تقرب جوید درحالیکه‌پیوسته‌دراین‌راه کوشش‌می‌نماید .

---

* ــ ذراع ــ فاصله آرنج تا مچ دست .

به‌بینیدقرآن عزیز وشریف ما درچه‌سطحی‌ازعدالت سخن‌می‌گوید:

و اذا قلتم فاعدلوا و لوکان ذالقربی (سورهٔ انعام ، آیهٔ ۱۵۲)

و هرگاه سخنی گوئید بعدالت گرائید هر چنددرباره خویشاوندان باشد.

و لا یجر منکم شنآن قوم علی الا تعدلوا ، اعدلوا هواقرب للتقوی و اتقوا الله. (سورهٔ مائده ، آیهٔ ۸)

شما را نباید عداوت گروهی برآن بدارد که از طریق عدل بیرون روید عدالت کنید که عدل بتقوی نزدیکتر از هر عمل‌است (زیراعدالت‌پایه و اساس هر نیکی و پرهیزکاریست) و از خدا بترسید.

آن عدالت مطلقی است که شاهین کفه‌های آنرا حب وبغض‌منحرف نمی‌کند ، و بنیان آنرا دوستی و عداوت متزلزل نمی‌سازد . عدالتی‌است‌که متأثر* از قرابت‌بین‌افراد ، ویا بغض وکینه بین اقوام نیست . پس تمام‌افراد امت‌اسلامی درانتفاع** از این عدالت گسترده‌مساوی‌هستند وحسب و نسب ومال وجاه افرادهیچیک‌مزیت وحقوق‌خاصی را برای طبقه‌ای تعیین‌نمی‌کند . حتی از ثمرات این عدالت اقوام دیگری که بین آنان وبین مسلمین‌عداوت و دشمنی وجود دارد برخوردار می‌شوند این است عالیترین مرحلهٔ تکامل در عدالت اجتماعی که هیچ قانون مملکتی تاکنون باین‌ارتقاع صعودننموده است . کسانیکه دراین امر شک و تردید داشته و در ثبوت حقیقت آن جحد می‌نمایندکافی‌است‌که‌نظری‌بیفکنند بعدالتی‌که درصحنهٔ‌سیاست‌های‌بین‌المللی دولت‌های قوی نسبت بحکومت‌های‌ضعیف‌اعمال‌می‌دارند .وویامیزان‌عدالت اقوامی‌که درحال ستیزه و نزاع با یکدیگر هستند مشاهده وبعد ازآن‌عدالتی را که سفیدپوستان آمریکائی نسبت به سیاه‌پوستان روا می‌دارند به‌بینند . و

* متأثر ــ اثر پذیرنده ــ تحت تأثیر واقع شده .

** انتقاع = بهره‌برداری .

سپس عدالت سفیدپوستان افریقا را نسبت به اقوام دیگر که ساکن درجنوب آن منطقه هستند ارزیابی نمایند!.

نکته مهمی که در عدالت اسلامی مطرح می‌شود و آن درواقع وجه تمایز مفهوم عدالت در ایدئولوژی اسلامی بوده، این است که آن صرفا" یک اعتقاد درونی ویایک‌شعارتهی‌فاقد از هرگونه مفاهیم‌عینی در جامعه نیست بلکه عدالتی است که بصورت یک نهاد واقعی در زندگی انسانها ظاهرشده و در سرنوشت آنان هدف ساز است.

طاغوت بردگی

رسالت محمد (ص) انقلابی بود بر ضد طاغوت اسارت و بنده‌گی انسان. انقلابی‌که بردگان را از مرتبه حضیض حیوانی نجات داده و به‌مقام اعلای انسانی عروج داد.

برای اطلاع از کیفیت رفتارظالمانه دولت‌های بزرگ آنزمان شمه‌ای ازکتاب "النظام الاشتراکی" بقلم‌دکتر راشدالبراوی صفحه ۱۸ "را دراینجا می‌آوریم:

نظام برده‌داری یک سنت جهانی بود، طرز معامله و رفتار دولت روم بااسراء بی‌اندازه شنیع وفجیع بود ونشانگرکمال سنگدلی و قساوت‌قلب‌آن دولت‌طاغوتی بود. بردگان را روزهای‌گرم‌وسوزان‌درمناطق‌کشاورزی به‌کارهای سخت وطاقت‌فرسا اجبار می‌نمودنند، و هنگامیکه پرده‌سیاه شب باپیام‌روح نواز خود آرامش واستراحت بعد از عمل را بارمغان‌می‌آورد، دست‌وپایشان را باغل و زنجیر بسته و درشکاف‌کوهها و دره‌هاای که توسط نگهبانان‌بسیار خشن و غضبناک پاسداری می‌شد قرار می‌دادند. مجازات‌های آنها عموما" یا تحمل ضربات مهلک تازیانهٔ جلادان رژیم فاسد بود و یا آویخته شدن

به‌چوبهٔ دار، علی‌رغم اینکه این‌اعمال کاملا" مخالف‌بود باآن منظوراصلی که آنان استخدام شده بودند برای آن، که باشند ابزاری جهت ملاعبه و سرگرمی صاحبان زور و زر. در محافل پرشکوهی که متشکل از اشراف دولت ظالم و جبار بود آنها را وادار به‌مبارزه و ستیزه با حیوانات وحشی‌نموده، تا در اثر این کشمکش و تقلای مهلک و کشنده اسباب خوشی و تفریح آن را فراهم سازند. در این هنگام محمد ظهور کرد و فرمود.

من قتل عبده قتلناه، و من جدع عبده جدعناه، ومن احصی عبده احصیناه. (حدیث نبوی)

کسی که بنده‌اش را بکشد ما هم او را می‌کشیم، و کسی که عضوی از اعضاء بنده‌ای را قطع کند. ما هم همین‌عمل را دربارهٔ او اجرا مینمائیم و کسی که بنده‌اش را اخته کند ما هم او را اخته می‌نمائیم.

و در جای دیگر فرمود:

اخوانکم خولکم جعلهم الله تحت ایدیکم. فمن جعل الله اخاه تحت یدیه فلیطعمه مما یاکل، ولیلبسه مما یلبس ولا یکلفه من العمل ما یغلبه. فان کلفه ما یغلبه فلیعنه علیه. (حدیث نبوی)

بندگان شما برادران شما هستند. خداوند آنان را در اختیار شما گذارده. پس کسی که خداوند برادرش را در خدمت وی قرار داده. پس باید از همان طعامی که خود میخورد بوی هم بدهد. و از همان لباسی که خود می‌پوشد باو نیز بپوشاند. و هرگز او را (بنده را) وادار باعمال شاق وسنگینی‌که برای وی قابل تحمل‌نیست نکند. اگربنده‌رابرکارهای طاقت‌فرسا تحمیل کند در اینصورت خود او نیز باید بوی کمک نماید. و از ابی‌مسعود انصاری نقل می‌کنند که می‌گوید:

کنت اضرب غلاما لی، فسمعت من خلفی صوتا: اعلم ابا مسعود لله اقدر علیک منک علیه. فالتفت فاذا رسول الله صلی الله علیه وسلم. فقلت: یا رسول‌الله هو حر لوجه‌الله. فقال: اما لو لم‌تفعل للفعتک‌النار. او لمستک النار»

ابن مسعود انصاری می‌گوید: داشتم بندهٔ خود را می‌زدم، پس (ناگهان) از پشت سر خود صدائی شنیدم (که میگوید):
بدان ای ابی‌مسعود که نسبت قدرت و غلبه خداوند بر تو خیلی بیشتر از تسلط تو بر بنده است، ابن مسعود متوجه شده پس ناگهان رسول خدا (ص) را (در برابر خود دید). گفت: ای رسول‌الله او (بنده) بخاطر خدا آزاد است. حضرت محمد (ص) فرمود: (به ابن مسعود) اگر چنین نمی‌کردی آتش‌جهنم ترامیسوزاند، امابرای‌چه محمد (ص) نظام برده‌گی را بطور کلی در یک مرحله باطل ننمود؟.

اولا" مسئله برده‌گی واستخدام آنان برای‌کارهای شخصی ودولتی و یا اسراء جنگی را نیز درگروه بردگان‌دانستن... یک‌امراجتماعی وقانون و سنت بین‌المللی بود. و ثانیا" اوضاع منحط اجتماعی و قوانین و نظام ظالمانهٔ‌بین‌المللی آنروزچون براساس پایمال‌نمودن‌حقوق‌اجتماعی ومعنوی طبقهٔ‌مستضعف ومحروم‌اجتماع قرارداشت، نیاز مبرمی به‌یک تحول‌بنیادی و زیربنائی داشت، که برمبنای آن‌میبایستی تمام قوانین ونظامات داخلی و خارجی ممالک و معاهدات و پیمانهای بین‌المللی بدون استثناء دگرگون شود. و مسئلهٔ انحلال نظام برده‌گی نیز یک جزئی از آن تحول و انقلاب اساسی و بنیادی بوده و تحت الشعاع آن واقع میشد.

اسلام هرگز امر به اسارت و برده‌گی ننموده، و هرگز درنص قرآن آیه‌ای درزمینهٔ‌اینکه اسراءجنگی برده محسوب شوند نیامده. پس چاره‌ای نیست که برای‌بهبودی وضع این نظام اجتماعی واین‌نظام‌بین‌المللی‌موجود که اصل برده‌گی نیز یکی از رسوم و قوانین جاهلی آنهاست باید بی‌هیچ عجله‌ای تدریجا" در جامعه منحل گردد.

محمد (ص) با بررسی و کاوش دقیق در نظامات اجتماعی و روابط بین‌المللی سعی‌نمود به‌آن چشمه‌ها واصولی که اساسا" موجب پیدایش‌نظام برده‌گی در محیط‌آزاد انسانی‌میگردد، دست‌یافته و سپس‌آن منابع متعفن

را بخشکاند . و با رشد و آگاهی که در جهت تعالی بخشیدن به استعدادی فطری ولی سرکوب شده برده‌گان می‌دهد ، و تبیین* مفاهیمی ازاستقلال و آزادی در فکر و عمل ، سطح تفکر اجتماعی و سیاسی آنان را ارتقاء داده و در اثر ایجاد همین حرکت فکری که منشاء آن بیداری ضمیر فطری‌آنان بود تدریجا" نظام اجتماعی در سیر صعودی خود بسوی آن کمال مطلق بدون وقوع کوچکترین حادثه‌ای‌که منجر به‌تلاشی واضمحلال قوایم و ارکان جامعه شود ، در جهت الغاء سیستم برده‌گی پیش رود .

بنابراین با یک طرح جامع شروع نمود به خشکاندن تمام منابع و مواردا‌صلی‌برده‌گی غیرازاسیران جنگی ،که برحسب‌عرف وعادت‌بین‌المللی آنها در زمرهٔ برده‌گان محسوب میشدند . این مجوز بدانجهت بود که اولا اقوام و طوائف و یا دولت‌هائی که با اسلام در حال جنگ و نزاع بودند اسیران دریافتی ازمسلمین را به چشم برده‌گی نگاه می‌کردند وثانیا" اسلام درآنزمان قدرت چندانی نداشت که این قبیل ممالک و طوائف را الزام نماید بر مخالفت این قانون و نظام دولتی . البته اگر اسلام نظام برده‌گی‌را باطل‌اعلام می‌نمود حتما" اجراء میشد ولی‌فقط‌این‌حکم شامل‌اسیرانی میشد که در اختیار مسلمین بودند . در حالیکه اسراء مسلمین همانند سایر برده‌گان در ممالک و یا اقوام دیگر با انواع سختی و درد و رنج مواجه‌شده و بکارهای صعب ودشوارگمارده‌میشدند . و ازطرفی در روحیه معاندین‌اسلام یک حس حرص وطمع نسبت به‌مال وجان مسلمین ایجاد میشد زیرا اطمینان کامل داشتندکه اسیران جنگی آنهاآزاد می‌شوند .بخاطرهمین‌وضع اجتماعی موجود بود که قرآن در نص خود تصریح به اسارت و بنده‌گی‌گرفتن اسیران جنگی ننموده ، بلکه میفرماید :

„فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها „ (محمد/ ۴)

---

* تبیین = بیان کردن .

پس بعدا" یاآزاد گردانید ویا فدیه (عوض) گیرید تا (در نتیجه جنگ سختیهای خودرا فروگذارد . و نیز در نص صریح خود آیه‌ای در مورد طرد بنده‌گی از اسراءجنگی را نیاورده . دراین‌مورد بخصوص دولت‌اسلامی را درنحوهٔ معامله با برده‌گان کاملا" آزاد گذاشته ،تا شیوه‌ای اتخاذ نماید که مناسب است با طرف مقابل . اگر قراراست بنده‌گان درمقابل فدیه آزاد شوند با اخذ فدیه‌آزادنماید ،و اگر اسراء با یکدیگر مبادله‌می‌شوند بهمین روش تن در دهد . و اگر آنان اسیران اسلامی را به بندگی میگیرند . آنها هم اسیران دشمن را به اسارت گیرند . تا در معامله جنگی حقی از مسلمین پایمال نشود . بدین‌معنا که اسیران اسلام در نزد مخاصمین برده باشند ولی اسیران دشمن در پیش مسلمین بی‌هیچ قید و شرطی آزاد .

غیر از این‌مورد که اسلام ازخود اختیاری در الغاء و یا عدم الغاء نظام برده‌گی ندارد . خیلی بندرت دیده‌می‌شود که اسلام اجازهٔ مبادرت بآن را داده ، و این موارد بسیار . بسیار محدود را هم تا توانسته شرائط و زمینه مساعدی بمنظور تخلیص* بردگان مهیا ساخته .

اگر اسیری که از طرف کفار در نزد مسلمین گرفتار شده ، اسلام را قبول نماید وسپس روابطش را باکفار محارب با مسلمین قطع نماید . ازنظر اسلام او دیگر نه فقط بندهٔ کسی نیست بلکه کاملا" آزاد است . هم‌چنین حقوق‌اجتماعی واقتصادی بنده‌گان کاملا" دراسلام محفوظ است . مخصوصا" در کسب جزیه‌ای که صاحبش درعوض وی پرداخته و او را خریداری‌نموده . چنین بنده‌ای از این لحظه به بعد آزادی عمل وآزادی کسب وآزادی‌تهیهٔ مال دارد ، و ثمرهٔ دسترنجش بخودش باز می‌گردد وحتی او میتواند برای فراهم‌نمودن فدیه‌ای‌که عوض وی پرداخته‌شده برای دیگران کار کند وپولی را که معادل فدیه‌اش‌بوده تهیه وسپس با پرداخت آن وسائل‌آزادی وحریت

---

* تخلیص = آزادکردن .

خود را آماده نماید .

از بودجه بیت‌المال نیز نصیب و بهره‌ای از زکات برایش در نظر گرفته . و مسلمین مکلف هستند که با صرف هزینهٔ مالی وسیلهٔ آزادی وی را فراهم آورند . علاوه براین تضمینات‌اجتماعی درجهت آزادی بردگان . اسلام قوانینی دربارهٔ ارتکاب بعضی معاصی و لغزش‌ها و یا تعطیل فرائض تعیین نموده که کفاره آنها اداء نمی‌شود مگر با آزاد نمودن بنده‌گان‌مانند قتلی که از روی سهو انجام شود و بدین ترتیب وضع نظام‌برده‌داری با سیر تحول فکری و اجتماعی امت اسلامی به فرجام طبیعی خود که الغاء آن است منتهی می‌گردد .

باتوجه باین که نظام برده‌داری در رگ و ریشه‌اجتماعات وقوانین بین‌المللی آن‌زمان نفوذنموده . الغاء چنین‌رابطه عمیق اجتماعی و دولتی حتما" باید بتدریج و همزمان با رشد و آگاهی تودهٔ مردم تحقق پذیرد .

* * *

طاغوت رجل

و بالاخره رسالت محمد (ص) انقلابی بود علیه طاغوت «رجل» آری ، طاغوت رجل و طغیانش بر ضد انسان دیگر بنام «زن» . انقلابی که حقوق انسانی زن را بصورت قانونی درآورده و راه هرنوع نقض‌وانحراف و سوء استفاده از آنرا برای مرد مسدود نمود . بادرنظرگرفتن فضای آلوده و جهل زده عربستان و ملل هم‌جوار یعنی امپراطوری روم که در مجالس با یکدیگربمباحثه‌می‌نشستند درمورد اینکه آیا اصلا" «زن» دارای روح انسانی هست یا نیست؟ . قرآن کریم میفرماید :

فاستجاب لهم ربهم انی لااضیع عمل عامل منکم من‌ذکر او انثی

بعضکم من بعض. "آل عمران ۱۹۵"

پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من که پروردگارم عمل هیچ کس از مرد و زن را بی مزد نگذارم ((چه‌آنکه همه در نظر خدا یکسانند بعضی بر بعض دیگر برتری ندارد مگر بطاعت و معرفت)).

للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون، وللنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون. (نساء ۷).

برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه ابوین و خویشاوندان است و برای فرزندان اناث نیز سهمی از ترکه ابوین و خویشاوندان.

للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن.

(نساء ۳۳)

مردان از آنچه اکتساب می‌کنند بهره‌مند می‌شوند و زنان هم از آنچه اکتساب می‌کنند بهره‌مند می‌شوند.

بدین‌ترتیب حق زن را در حیات معنوی وحیات مادی معین نمود در سطحی معادل با مرد بدون هیچ شک و تردید و جدلی.

حضرت رسول میفرماید: *لا تنکح الثّیب حتی تستامر، و لا تنکح البکر حتی تستاذن، و اذنها صمتها*: تا زن بیوه اجازه نداده با وی نکاح ننمائید. و تا دختر اجازه نداده با او ازدواج ننمائید. سکوت دختر (در پاسخ ازدواج) نشانهٔ رضایش می‌باشد.

توسط همین آیات شریفه و روایات معصومانه اسلام بطور کاملا" واضح حریت زن را در حیات شخصی خودش، و حریت انتخاب واختیار را در حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادیش مشخص نمود.

هرآینه زندگی محمد (ص) توأم بود با تخریب و نابودی طاغوتها تمام طاغوتهای موجود بهرصورتی که باشد. خواه در عالم ضمیر و باطن افراد یا در عالم مشهور و ظاهر. و هرگز بشریت در طول تاریخش غیر از محمد رجلی را نشناخته است. که سرنگون نموده باشد طاغوتهای عقیدتی

و اجتماعی را باندازه‌ای که این رجل کبیر اسلام در آن مدت بسیار کوتاه منهدم نمود . . .

«ما تشاءون الا ان یشاء الله»